

دیدگاه‌های روزنامه‌نگاران و حقوق‌دانان دربارهٔ پیش‌نویس جدید

قانون مطبوعات؛ تغییر یا اصلاح؟



فرید ادیب‌هاشمی

مشروطه ۲- اواخر حکومت قاجار و روی کار آمدن رضاشاه ۳- سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ۴- سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی ۵- سال‌های ۱۳۶۸ به بعد.

به نظر من تفاوت بنیادی و اساسی که بین آن چهار دوره قبلی و دوره جدید وجود دارد این است که در آن دوره‌ها، حکومت‌ها ضعیف بودند و جامعه از نابسامانی رنج می‌برد. مطبوعات نیز به‌نحوی از ضعف و سستی حکومت استفاده کرده و حرف‌هایی را مطرح می‌کردند. اما تنها دوره‌ای که هم شاهد فعالیت و فضای جدید مطبوعاتی هستیم و هم در دولت ضعف و سستی وجود ندارد، همین دوران اخیر است که از سال ۱۳۶۸ به بعد آغاز شده است. این نشان می‌دهد که مطبوعات ما توانستند خردشان را در فضای جدیدی قرار دهند که منطبق بر نیازها و نوعی اجماع فکری است که بین دولت و مطبوعات بوجود آمده است.

مسئله دیگری که در این چارچوب قابل طرح است، حرکت قانونمند مطبوعات است.

با تشکر از نامبرده‌گان که دعوت رسانه را پذیرفتند. توجه شما را به سیاحت مطرح شده در میزگرد جلب می‌کنیم:

□ اخیراً طرحی به عنوان پیش‌نویس قانون جدید مطبوعات منتشر شده است. طی چند سالی که از تصویب و اجرای قانون فعلی مطبوعات می‌گذرد، بحث‌هایی پیرامون ضرورت بازنگری در آن مطرح شده است. مهمترین سؤالی که امروز ذهن روزنامه‌نگاران را به‌خود مشغول داشته این است که آیا پیش‌نویس مورد نظر، قادر به رفع نواقص قانون فعلی هست یا خیر؟

علی مزروعی: برای پاسخ به این سؤال باید ابتدا به تحلیلی از وضعیت فعلی مطبوعات برسیم و به این سؤال پاسخ دهیم که در شرایط فعلی، تغییر قانون مطبوعات کدام نیاز مطبوعات ما را برطرف می‌کند.

طبق تحقیقی که انجام شده، مطبوعات ایران پنج دوره فعالیت چشمگیر (به لحاظ کمی و کیفی) داشته است؛ ۱- دوره

انتشار پیش‌نویس قانون مطبوعات، واکنش‌های متفاوتی به دنبال داشت و روزنامه‌نگاران کشور، به‌عنوان نثری که آثار قانون مستقیماً متوجه حرفه و زندگی روزانه آنان است، به‌طور طبیعی نسبت به تدوین قانون جدید و یا هرگونه تغییر در قانون فعلی، بیشترین حساسیتها را داشته و دارند.

میزگرد این شماره، به بررسی زوایای مختلف پیش‌نویس قانون مطبوعات پرداخته و نقاط قوت و ضعف آن را از دیدگاه روزنامه‌نگاران و حقوق‌دانان مورد ارزیابی قرار داده است.

دکتر کاظم مستندزاد حقوق‌دان و استاد روزنامه‌نگاری، محمد مهدی نرفانی روزنامه‌نگار و مدرس روزنامه‌نگاری، رجیبلی سزروعی روزنامه‌نگار و کارشناس مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها و حمید مقدم‌نر روزنامه‌نگار و حقوق‌دان با شرکت در این میزگرد به نقد و بررسی پیش‌نویس جدید و نقاط ضعف و قوت قانون فعلی مطبوعات پرداختند. سوادری چون صدور استیاز، حدود اختیارات هیأت نظارت، حقوق مطبوعات، میزان انطباق پیش‌نویس با قانون اساسی و مهتر از همه اینکه آیا اصولاً ضرورتی برای ایجاد تغییرات اساسی در قانون فعلی مطبوعات وجود دارد یا خیر، در این جلسه مورد بررسی قرار گرفت.

یعنی در آن چهار دوره عدم وجود حاکمیت قانون (به مفهوم مصطلح آن) باعث می‌شد که مطبوعات بتوانند حرف بزنند. ولی در این دوره شاهدیم کسانی فضای مطبوعاتی کشور را باز کردند و گذاشتند مطبوعات به لحاظ کمی و کیفی رشد کنند که معتقد به اجرای قانون بودند و بر آن تأکید می‌کردند. دقیقاً به همین دلیل است که برای اولین بار در تاریخ مطبوعات کشورمان، هیأت منصفه مطبوعات در سال ۱۳۶۹ و در حالی تشکیل شد که ما روزبه‌روز شاهد تنوع و تعدد مطبوعات بودیم. این اقدام در حقیقت تلاشی بود تا این تنوع و تعدد قانونمند شود.

به نظر من دوره پنج - شش ساله اخیر، تجربه خوب و بسیار ارزنده‌ای است و طبیعی است که در این فضا، مثل هر کار دیگری، با مشکلاتی نیز روبه‌رو شویم.

به عبارت دیگر این فضا، فضایی بود برای تمرین قانونمند شدن مطبوعات ولی برای نتیجه‌گیری صحیح و اصولی از این فضا به یک یا دو دهه زمان نیاز داریم تا هم مطبوعات و هم دولت - که می‌خواهد حاکمیت قانون را در جامعه تبلیغ کند - از این فضا استفاده کنند.

بنابراین در چنین چارچوبی من هیچ نیازی برای تغییر یا اصلاح قانون به این شکل که پیش می‌رود، نمی‌بینم. زیرا هنگامی می‌توانیم نسبت به تغییر یا اصلاح قانون اقدام کنیم که قانون سال ۱۳۶۴ را دقیقاً ارزیابی کرده و ببینیم این قانون کدام مشکل و گرفتاری را از جامعه مطبوعاتی رفع کرده و کدام مشکل باقی مانده است. قانون فعلی مطبوعات یک نکته قابل‌بحث دارد که آن هم ابهام‌هایی است که پیرامون اختیارات هیأت نظارت وجود دارد. حال اگر فکر می‌کنیم که مشکل اصلی در آن ماده است، می‌توان صرفاً ابهام آن را در مجلس برطرف کرد نه آنکه به‌خاطر رفع این ابهام، قانون مطبوعات را تغییر بدهیم. نکته مهمتر اینکه این تغییر نیز نباید در جهتی صورت بگیرد که فضای جدیدی را که ایجاد شده - و به رشد کمی و کیفی مطبوعات انجامیده است - بشود کند. چرا که روح این پیش‌نویس جدید عملاً در جهت محدود کردن فضای مطبوعاتی است و این چیزی نیست که در شرایط امروز جامعه ما، امری پسندیده تلقی گردد. مطبوعات ما در فضای موجود، قانونمند شدن را تمرین می‌کنند و دارند یاد می‌گیرند که چگونه خردشان را با منافع و مصالح کشور وفق داده و

در چارچوب مسائل کشور گام بردارند. مشوره کردن این فضا - به هر شکلی - به نفع کشور و آینده ما نیست. گذشته از تمامی این موارد، تغییر قانون هزینه‌هایی نیز به همراه دارد که تحمیل آن بر کشور هیچ ضرورتی ندارد.



دکتر معتمدنژاد، استاد روزنامه‌نگاری و حقوقدان:

■ در هیچ دوره‌ای از تاریخ کشورمان، تعداد روزنامه‌ها و مجله‌های کشور به اندازه امروز نبوده است. بنابراین باید سعی کنیم مشکلات مطبوعات را برطرف کنیم نه اینکه آنچه را هم که به دست آورده‌ایم از دست بدهیم.

■ در سالهای اخیر به سبب تحکیم حاکمیت قانون و حمایت از مطبوعات، توانستیم امیدهای تازه‌ای برای روزنامه‌نگاران فراهم کنیم. بنابراین باید این اقدامات را تکمیل کنیم.

یک سو و از طرف دیگر به لحاظ داشتن قدرت خرید و بنیه اقتصادی قوی‌تر (نسبت به بسیاری از کشورهای مشابه و حتی کشورهای همسایه) آمادگی بیشتری برای استفاده از مطبوعات روزانه پرتیراژ دارد، در حالی که متأسفانه در عمل می‌بینیم که تیراژ روزنامه‌ها پایین است. اگر می‌بینیم که روزنامه‌های ما قادر نیستند پاسخگوی خوانندگان و مخاطبان بالقوه خود باشند، از آنجا ناشی می‌شود که آنها به علت مشکلات مختلف نمی‌توانند وظایف خود را انجام دهند. بنابراین باید سعی کنیم همچنان‌که در سالهای اخیر امکانات مساعدی برای افزایش تعداد مطبوعات فراهم شده باز هم شرایط را مساعدتر بکنیم.

استفاده از هیأت منصفه در رسیدگی به مسائل قضایی مطبوعات یک گام بسیار مثبت در جهت بهبود وضعیت مطبوعات است زیرا در طول تاریخ کشور - غیر از موارد معدودی که قرار بوده به جرائم مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه رسیدگی شود و عمل نشده - این نخستین بار است که امکانات عملی استفاده از

دکتر معتمدنژاد: همانطور که آقای مزروعی فرمودند، در سالهای اخیر یک دوره مساعد توسعه مطبوعات را شروع کرده‌ایم، به طوری که اگر در طول تاریخ مطبوعات، تعداد نشریات را بررسی کنیم هیچگاه با چنین تعدادی از روزنامه و مجله مواجه نبوده‌ایم. بنابراین وقتی که با چنین جریان مساعدی روبه‌رو هستیم باید سعی کنیم با مشکلات مطبوعات مقابله کنیم، نه اینکه بر مشکلاتشان بیفزاییم و در عمل مواردی را هم که بدست آورده‌ایم، از دست بدهیم. امروز در شرایطی که تعداد مطبوعات افزایش پیدا کرده، مشکل دیگری داریم به نام تیراژ روزنامه‌ها که صرف‌نظر از کمبودی که در ماههای اخیر در زمینه کاغذ ایجاد شده است، یک مشکل جدی است.

کمی تیراژ روزنامه‌های کشور را می‌توانیم با گسترش فضای عمومی و مساعد فعالیت مطبوعاتی برطرف کنیم. بنده بارها این موضوع را عرض کرده‌ام که جامعه ایران به لحاظ افزایش تعداد افراد با سواد و تحصیلمند از

حضور هیأت منصفه را پیدا کرده‌ایم. بنابراین علاوه بر اینکه در عمل تسهیلاتی فراهم شد تا تعداد مطبوعات بیشتری داشته باشیم، به سبب تحکیم حاکمیت قانون و حمایت قانون از مطبوعات توانستیم امیدهای تازه‌ای را برای روزنامه‌نگاران فراهم بکنیم. بنابراین حالا چرا باید به جای اینکه در جهت صحیح توسعه و پیشرفت مطبوعات، تجربیاتی مثل استفاده از هیأت منصفه را دنبال کنیم، قیدوبندهای مطبوعات را بیشتر کنیم و مسائلی مثل صدور امتیاز و وجود هیأت نظارت را مورد تأکید بیشتر قرار دهیم.

یک نظام صحیح حقوقی مربوط به اداره مطبوعات ایجاب می‌کند که انتشار مطبوعات اصولاً آزاد باشد و جز موارد استثنایی، هرگز ممنوعیت‌هایی برای انتشار روزنامه در موارد عادی وجود نداشته باشد.

در ادامه باید یادآوری کنم که در راه انتشار آزادانه مطبوعات، معمولاً چهار محدودیت عمده در همه جای دنیا مطرح است و همیشه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که عبارتند از: صدور پروانه یا امتیاز، وجود ممیزی و سانسور قبل از انتشار، وجود امکانات توقیف خودسرانه مطبوعات و چهارمین محدودیت امکان اعمال خشونت در رسیدگی‌های قضایی و عدم رسیدگی به مسائل مطبوعات در یک دادگاه صالحه. در این میان ما توانسته‌ایم - کم و بیش - سه محدودیت را از میان برداریم و مخصوصاً در دوره بعد از انقلاب اسلامی توانسته‌ایم، محدودیت دوم را که مسأله سانسور است به کلی نفی بکنیم. به طوری که در دو قانونی که بعد از پیروزی انقلاب به تصویب رسیده اقدام در راه سانسور و فشار آوردن به مطبوعات، جرم شناخته شده است. (قانون اول در این زمینه خیلی دقیق و قوی بود و قانون دوم هم موضوع را حفظ کرد) به این ترتیب برای نخستین بار بعد از انقلاب توانستیم در قوانین مان به طور صریح ممنوعیت سانسور را وارد بکنیم.

در مورد توقیف خودسرانه - که یکی از محدودیت‌های مهم آزادی مطبوعات است - نمی‌توانیم دستگاه‌های مختلف را متهم بکنیم که چنین اقدامی صورت می‌گیرد. متأسفانه گاهی عملکردهای نادرستی صورت گرفته که آن را نباید به حساب کار عمدی بگذاریم. چون با توجه به همین فضای مساعدی که در دوره ۱۳۶۸ تا به حال ایجاد شده ما جز موارد

استثنایی نمی‌بینیم که مطبوعات توقیف شده باشند. علاوه بر این استفاده از هیأت منصفه هم یکی از دستاوردهای بعد از انقلاب اسلامی است. پس وقتی که برای رفع سه محدودیت مربوط به آزادی مطبوعات راه حل پیدا کرده‌ایم و عملکردها نشان می‌دهد که در این راه گام مثبت برداشته‌ایم، چرا راجع به نخستین محدودیت، این گام مثبت را برداریم تا انتقادی که در داخل و به‌ویژه در خارج نسبت به آزادی مطبوعات ما وجود دارد از میان برود.

اصولاً صدور امتیاز و وجود هیأت نظارت برای مطبوعات با اصولی که در دنیا عمل شده منطبق نیست و به ترتیبی که سندهای بین‌المللی و قوانین اساسی دنیا و مخصوصاً قوانین اساسی دوره بعد از جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد، صدور امتیاز برای انتشار مطبوعات، دقیقاً مثل سانسور، ممنوع است و یا مثل عدم استفاده از هیأت منصفه در

■ **تأمین استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگاران بدون ایجاد سندی‌کای مستقل امکان‌پذیر نیست.**

■ **اصل ۲۴ قانون اساسی، صدور امتیاز برای نشریات را پیش‌بینی نکرده است. در این اصل گفته شده که نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزاد هستند.**

■ **در اولین قانون مطبوعات ایران «اعلام‌نامه» پیش‌بینی شده بود، نه «صدور امتیاز».**

محاکمات مطبوعاتی، وجود آن جنبه منفی دارد. بنابراین درست نخواهد بود که در کنار تجربیات مثبتی که به دست آورده‌ایم، این محدودیت را - که باقی‌مانده و میراث سابق است - تشدید کنیم. به همین لحاظ اگر قرار است در قانون مطبوعات اصلاحی صورت بگیرد، باید سعی کنیم که این اصلاح در جهت باشد که این محدودیت مهم و غیراصولی را از میان برداریم.

من فکر می‌کنم اگر امروز این آمادگی وجود ندارد، ناشی از این است که در گذشته (بعد از مشروطیت) آزادی مطبوعات را از مسیری که برایش در اولین قانون مطبوعات تعیین شده بود، منحرف کردند.

در اولین قانون مطبوعات ایران، به اقتباس از عملکردهایی که در غرب شروع شده بود، با استفاده از قانون ۱۸۸۱ مطبوعات فرانسه، صدور امتیاز را حذف کردند. به موجب ماده ۸ قانون مطبوعات سال ۱۳۲۶ هجری قمری فرستادن اعلام‌نامه از طرف کسانی که می‌خواهند روزنامه و مجله منتشر کنند کافی

دانسته شد و همه موارد دیگر را موقوف کردند. به بعد از انتشار که اگر تخلفی صورت گرفت، رسیدگی شود.

به عبارت دیگر نظام احتیاطی و نظام پیشگیری اداره مطبوعات را که متعلق به دوران استبداد بود، در دوره مشروطیت به طور طبیعی حذف کردند و شیوه و نظام حقوقی تنبیهی و تعقیبی را که مربوط به بعد از انتشار روزنامه است، پیش گرفتند. اما متأسفانه در عمل، به طوری که تاریخ مطبوعات ما نشان می‌دهد، کارگردانان وزارت انطباعات دوره استبداد - که بعداً تحت عنوان اداره انطباعات باقی مانده بود - با استفاده از مقدمه قانون مطبوعات سال ۱۳۲۶ هجری قمری که یک نوع التزام به اجرای قانون مطبوعات را پیش‌بینی کرده بود (بر مبنای اصل بیستم متمم قانون اساسی آن دوره) از مدیران مطبوعات خواستند که تعهد کتبی بدهند مبنی بر اینکه قانون را اجرا خواهند کرد.

به این جهت برخلاف ماده ۸ که گفته بود فرستادن اعلام‌نامه برای انتشار مطبوعات کافی است، هرکس التزام‌نامه را امضا نمی‌کرد و متعهد نمی‌شد، اجازه انتشار نمی‌یافت. به این جهت برخلاف نص صریح قانون با توجه به قیدی که در مقدمه قانون نوشته شده بود، همه را مجبور کردند تا امضا بدهند که قانون را اجرا خواهند کرد و به این ترتیب صدور امتیاز در ایران به صورت یک اقدام غیرقانونی معمول شد و برای نخستین بار در سال ۱۳۲۱ شمسی - که قوام‌السلطنه نخستین قانون مطبوعات را مورد تجدیدنظر قرار داد - موضوع ضرورت صدور امتیاز، وارد قوانین مطبوعات ایران شد که متأسفانه در قوانین بعد هم مورد اقتباس قرار گرفت.

محمد مهدی فرقانی: همانطور که آقای مزروعی فرمودند، در هیچ دوره‌ای از فعالیت مطبوعات ایران، سابقه نداشته که همزمان با تحکیم حاکمیت و قدرتمند شدن دولت، به سوی تعدد نشریات و آزادی مطبوعات گام برداشته باشیم و این یک دستاورد ارزشمند

انقلاب اسلامی است که باید آن را به فال نیک گرفته و در جهت تقویت آن حرکت کنیم.

در بحث مربوط به قانون مطبوعات این نکته را باید مدنظر داشته باشیم که کم و کیف قانون مطبوعات در همه جای دنیا نشانه اهمیت است که قانونگذار برای آزادی مطبوعات و آزادی بیان قائل است. بنابراین هرچه ابزارهای محدودکننده در قانون بیشتر باشد، نشان دهنده این است که دولت و قانونگذار آزادی مطبوعات را نمی‌پسندند یا مطلوبشان نیست و به همین خاطر در جهت کنترل آن پیش می‌روند.

مطبوعات به‌طور کلی با حقوق اساسی جامعه سروکار دارند و برای آنکه بتوانند این حقوق اساسی را تأمین کنند باید حقوق صنفی‌شان تأمین شود. به عقیده من هر اقدام و تغییری که در قانون مطبوعات صورت بگیرد، تبعات داخلی و بین‌المللی به دنبال خواهد داشت. من معتقدم امروز شاید اتخاذ هیچ تصمیمی به اندازه تصمیم‌گیری در مورد محدوده و شیوه فعالیت رسانه‌های جمعی و مطبوعات بازتاب بین‌المللی ندارد. نمونه‌ها و شواهد آن را در همین ماههای اخیر تجربه کردیم که حتی مرقمی که عده‌ای از روزنامه‌نگاران با امضای یک نامه سرگشاده خواستار به رسمیت شناخته شدن حرفه روزنامه‌نگاری به عنوان شغل سخت و زیان‌آور شدند این مسأله به سرعت در رسانه‌های بین‌المللی منعکس شد و حتی متولیان دروغینی نیز در آن طرف مرزها پیدا کرد. امروز باید به گونه‌ای عمل کنیم که بعدها تاریخ قضاوت مثبتی در مورد آن بکند. امروز وقتی در مورد قوانین صدر مشروطه، قانون زمان دکتر مصدق و یا قانون بعد از کودتای ۲۸ مرداد قضاوت می‌کنیم، همه موارد محدودکننده آزادی را نفی می‌کنیم و آنها را به عنوان نقاط ضعف آن قانون‌ها می‌شماریم.

در وهله اول باید توجه کرد که چرا عده‌ای به این فکر افتادند که قانون مطبوعات به اصلاحیه نیاز دارد؟ من فکر می‌کنم که انجام اصلاحات فی‌نفسه نمی‌تواند یک حرکت منفی تلقی شود چرا که اگر این بازنگری واقعاً با شناخت مسائل صنفی و حرفه‌ای توأم باشد و مشکلات و محدودیت‌هایی که در این حرفه وجود دارد برای انجام هرچه بهتر فعالیت مطبوعاتی مورد شناسایی قرار گرفته و رفع بشود، این حرکت می‌تواند یک حرکت مثبت

باشد.

تلقی همه دست‌اندرکاران از بحثی که در ابتدا بر سر اصلاح قانون مطبوعات مطرح بود این بود که متولیان امر با تشخیص نقاط ضعف قانون فعلی، می‌خواهند در صدد حل و رفع آنها برآیند. نمی‌توان این نکته را انکار کرد که در پیش‌نویس جدید سه چهار نکته بسیار مثبت وجود دارد که در مواردی ناقص و نارسا نیز هست ولی در برابر آن، هفت - هشت نکته منفی و بسیار محدودکننده وجود دارد که تصویب آن می‌تواند ضربه‌های اساسی به فعالیت‌های مطبوعاتی وارد کند.

من نمی‌دانم که فلسفه این اصلاحات چه بوده است، شاید تعدد مطبوعات در کشور که در سالهای اخیر به‌صورت قانونمند صورت گرفته، بعضی‌ها را به این فکر انداخته باشد که برای اعمال کنترل بر این طیف وسیع مطبوعات، باید دست‌به‌کار شد. ولی حتماً جای تأسف خواهد بود که تاریخ این‌گونه قضاوت کند که اولین قانون بعد از انقلاب یعنی قانون مصوب شورای انقلاب نسبت به قانون بعدی امکانات و فضای مساعدتری را برای فعالیت‌های مطبوعاتی پیش‌بینی کرده بود تا قوانین بعدی.

این بحث که به طرف نظامی حرکت کنیم که صدور مجوز پیش از انتشار، از اساس منتفی بشود، حرکت بسیار مثبتی است ولی باید فضای مثبت فکری و فرهنگی آن هم ایجاد بشود. باید سعی کنیم مواردی که به صورت اعمال کنترل دولت بر مطبوعات در پیش‌نویس جدید آمده کم‌رنگ و بی‌رنگ شود و به یک قانون منسجم و فراهم‌آورنده فضای مساعد فکری و فرهنگی برای فعالیت‌های مطبوعاتی دست بیابیم.

حمید مقدم‌فر: به نظر من چون قانون قبلی نارسایی‌های زیادی داشت، لازم بود که قانون جدیدی برای مطبوعات تدوین شود اما همانطور که جناب دکتر معتمدزاد فرمودند بازنگری از این جهت لازم بود که شرایط را در قانون مساعدتر می‌کردیم. به نظر من پیش‌نویس جدید دارای سه نکته مثبت است.

یکی ماده‌ای است که از تعرض به خبرنگاران جلوگیری کرده است. این ماده هرچند که نقص دارد و مجازاتی برای این عمل تعیین نکرده و ضمانت اجرایی هم ندارد، ولی نکته مثبتی است. دومین مورد، اجازه انتقال

امتیاز است. نکته مثبت سوم، این است که آیین دادرسی با حضور و نظر هیأت منصفه در این قانون گنجانده شده است. نکاتی منفی هم در این پیش‌نویس وجود دارد که بعضی از آنها در عین سادگی، مشکل‌آفرینی کرده است.

یکی در مورد اعلام وصول نشریات توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. این اعلام وصول می‌تواند حتی بعد از پخش هم برای نشریه مانع ایجاد کند. چرا که اولاً گاهی وقتها آن مأمور را نمی‌توان در اتناش پیدا کرد شاید زمان انتشار نشریه با تعطیلی برخورد کند یا مأمور به مرخصی برود و نهایتاً با میل او تناسب نداشته باشد و نخواهد برگه آن را امضاء کند. این مسأله دقیقاً خلاف اصل ۲۴ قانون اساسی است.

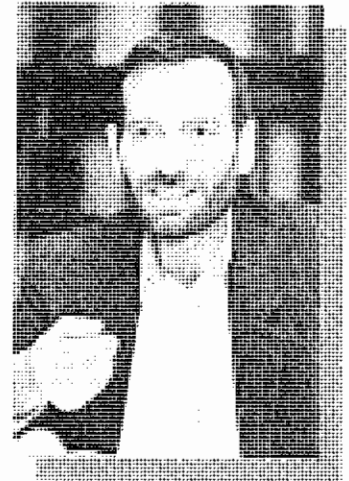
یکی از نقایص قوانین قبلی که متأسفانه پیش‌نویس هم به آن دچار است، عدم ارائه یک تعریف صحیح از جرم مطبوعاتی و مشخص نبودن موارد آن است.

اشکال دیگری که قانون سال ۱۳۶۴ داشت این بود که میزان جرم در آن تعیین شده بود ولی میزان مجازات مشخص نشده بود و این منجر به اعمال سلیقه در دادگاهها می‌شد. به‌طوری که یک قاضی، فردی را به جزای نقدی محکوم می‌کرد ولی قاضی دیگر مورد مشابه را به ده سال زندان محکوم می‌کرد.

مشکل دیگری که قانون سال ۱۳۶۴ داشت این بود که صلاحیت دادگاه را دقیقاً مشخص نکرده بود. در قانون سال ۱۳۵۸ دادگاه جنائی عنوان شده بود و رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را در صلاحیت دادگاه جنائی گذاشته بود و دیگر اختلافی پیش نمی‌آمد ولی در پیش‌نویس فعلی این مشکل وجود دارد.

در قانون سال ۱۳۶۴ به نظام و حقوق صنفی روزنامه‌نگاران توجهی نشده بود ولی در قانون سال ۱۳۵۸، در مواد آخری قید شده بود که در تنظیم آیین‌نامه سعی بشود آن مواردی در نظام صنفی و حقوقی که به حاکمیت دولت ارتباط دارد به صورت قانون درآید و بقیه به‌عنده سازمانهای صنفی روزنامه‌نگاران گذاشته بشود.

نکته اصلی در قانون سال ۱۳۶۴، ماده ۴ آن بود که نوشته بود هیچ مقام دولتی و غیردولتی حق ندارد برای چاپ مطلب یا مقاله‌ای در صدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید یا به سانسور و کنترل نشریات مبادرت کند.



حمید مقدم فر، حقوقدان و روزنامه‌نگار:

■ **اختیاراتی که پیش‌نویس قانون مطبوعات به هیأت نظارت داده است خلاف قانون اساسی است چرا که دخالت قوه مجریه در قوه قضاییه است.**
■ **لغو پروانه انتشار نشریه باید از طریق دادگاه و با درخواست هیأت نظارت صورت بگیرد نه آنکه هیأت نظارت خود رأساً چنین تصمیمی اتخاذ کند.**
■ **تمام جرائمی که در قوانین مطبوعاتی ما - بدون استثنا از آغاز تا امروز - به عنوان جرم مطبوعاتی قید شده، در قوانین عمومی هم آمده است. پس اصلاً به مقوله‌ای به نام جرم مطبوعاتی نیاز نداریم.**

اشکالی که آن قانون داشت این بود که مجازاتی برای متخلف از این ماده تعیین نکرده بود. پیش‌نویس جدید هم همین مشکل را دارد. سال ۱۳۵۸ اقتباس شده این ماده از قانون که در آن هم مجازات انفصال از شغل دولتی و هم حبس پیش‌بینی شده بود. مورد دیگر اینکه هم پیش‌نویس و هم قانون سال ۱۳۶۴ از نظر نگارش حقوقی دارای غلطی‌هایی است. در یکی از مواد آن نوشته شده است «مدعی العموم» (در تبصره ذیل ماده ۳۵ پیش‌نویس) در حالی که در ماده دیگری نوشته است «دادستان».

ثانیاً با تشکیل دادگاههای عمومی انقلاب، پست دادگستری حذف شده و اشاره به آنها در قانون جدید اشتباه خواهد بود.

به نظر من قانون سال ۱۳۶۴ نیاز به تغییر و اصلاح داشت ولی نه به این صورت که پیش‌نویس پیش‌بینی کرده است.

□ به نظر می‌رسد تنها نقطه مشترک در بین تمامی دیدگاههایی که به تغییر یا اصلاح قانون معتقدند، صرفاً خود «تفسیر قانون» است. به طوری که در اولین گام پس از این مرحله، اختلاف دیدگاهها خود را نمایان ساخته است.

پیشنهاد می‌کنم که مبنای ادامه بحث را بر قانون مصوب سال ۶۴ بگذاریم و ببینیم این قانون چه اصلاحاتی لازم دارد و در حین طرح پیشنهاداتی برای رفع نواقص آن به نقاط ضعف و قوت پیش‌نویس جدید هم بپردازیم.

علی مزروعی: به نظر من اگر در کل ایران - و نه فقط در عرصه مطبوعات - به دو سه نکته بسی توجه باشیم به طور دائم گرفتار صرف هزینه‌های بیهوده خواهیم شد. یکی از این نکات آن است که مشکل ما در کشور، کمبود قانون نیست. مشکل این است که ما سعی نکرده‌ایم روحیه قانون‌گرایی را تقویت کنیم. البته این به نظام آموزشی و مسائل دیگری برمی‌گردد. اگر روحیه قانون‌گرایی در کشور تقویت نشود، چنانچه هر سال هم قانون را تغییر بدهیم باز هم مشکل پابرجا خواهد بود. نمونه خیلی روشن و واضح این مسأله، وضعیت راهنمایی و رانندگی در جامعه ماست. که چشم‌انداز خوبی از قانون‌گرایی را در جامعه نشان می‌دهد.

به نظر من اگر این وضعیت را مدلل قرار دهیم به این نتیجه می‌رسیم که مطبوعات ما نسبت به مواردی این‌گونه، خیلی قانون‌گرا

محسوب می‌شوند. آقای دکتر گفتند در فعالیتهای مطبوعات، چند مورد تنش داشته‌ایم ولی اگر این چند مورد را نسبت به کل مطبوعات در صد بگیریم و آن را با بقیه جامعه مقایسه کنیم آن وقت می‌بینیم که مطبوعات ما نسبت به اجرای قانون متعهدترین هستند.

نکته دیگر اینست که اگر ما فکر کنیم که می‌توانیم با تحدید قانون، مشکلات را حل بکنیم اشتباه است. باید به مسأله با وسعت نظر نگاه کنیم. فقط ده سال است که اجرای قانون مصوب سال ۶۴ را تمرین کرده‌ایم و ده سال برای عمر یک قانون چیزی نیست و تازه بعد از این مدت توانسته‌ایم خیلی از چیزها را در عمل - آن‌طور که باید و شاید - به یک رویه حقوقی تبدیل کنیم مثل همین دادگاه و هیأت متصفه و این قبیل چیزها.

دوم اینکه اگر قرار بر اصلاح قانون است، به نظر من کسانی که سرنوشت‌شان به این قانون بستگی دارد و مشکلات این قانون را در عمل ملاحظه کرده‌اند باید در تدوین چنین قانونی مشارکت داشته باشند. تا به امروز - حداقل طبق اطلاعی که من دارم - دست‌اندرکاران مطبوعات و آنهایی که در این کشور قلم می‌زنند، مشارکتی نداشته‌اند. ما فقط از زاویه دولت می‌بینیم که روی این امر وارد شدند و تأکید دارند. به نظر من خود این مسأله می‌تواند مطبوعات را به شک و عکس‌العمل وادارد که حالا چه می‌خواهند بکنند. به اضافه اینکه دوستان هم متذکر شدند که موادی در اینجا هست که نضای مطبوعات را خیلی تنگ می‌کند. بنابراین من معتقدم که ما باید روحیه قانون‌گرایی را تبلیغ کنیم و سعی کنیم همان چیزهایی که داریم به یک رویه حقوقی تبدیل کنیم. درست است که ما هیأت متصفه را تشکیل دادیم ولی ببینیم که چند دادگاه مطبوعاتی داشته‌ایم، اگر محاسبه کنیم می‌بینیم که تعدادشان خیلی کم است. این باید خیلی بیشتر تمرین می‌شد. سوم اینکه ما سعی کنیم خورد مطبوعات را به تشکلات صنفی و حرفه‌ای بکشانیم و سعی کنیم مسائل و مشکلات را با خودشان مطرح کنیم و از آنها نظر بگیریم. این طوری بهتر به نتیجه خواهیم رسید این است که من بنا به دلایلی که گفتم هنوز هم معتقدم که تغییر یا اصلاح قانون ضرورتی ندارد، حتی آن ابهام و اشکالاتی را که دوستان مطرح کردند به زمان بیشتری نیاز دارد تا بتوانیم آنها را در عمل رفع بکنیم. مثلاً ما

هنوز نمی‌دانیم که هیأت منصفه که تشکیل می‌شود، چه رویه‌ای را در دادگاه دارد چون در سیستم قضائی ما که بعد از انقلاب هم مبتنی بر شرع شده، جایگاه مشخصی برای هیأت منصفه وجود ندارد این پدیده‌ای است که به هر حال از نظام غرب به جامعه ما آمده و انصافاً هم پدیده مترقی است و خصوصاً در مسائلی نظیر مطبوعات که به سرنوشت جامعه و افراد ارتباط پیدا می‌کند، باید از آن استفاده کرد. البته به نظر من انطباق این مسأله با سیستم قضایی ما و نتیجه‌گرفتن از آن، احتیاج به سالهای مستمر تمرین کردن دارد.



محمد مهدی فرقانی روزنامه‌نگار و مدرس روزنامه‌نگاری:

■ کم و کیف قانون مطبوعات در همه جای دنیا نشانه اهمیت است که قانونگذار برای آزادی مطبوعات و آزادی بیان قائل است.
 ■ در پیش‌نویس جدید، چند نکته منقح و بسیار محدودکننده وجود دارد که تصویب آن ضربه‌های اساسی به فعالیت‌های مطبوعاتی وارد خواهد کرد.

محمد مهدی فرقانی: یک مسأله هم این است که ببینیم چرا جامعه مطبوعات سا در مجموع نسبت به قوانین مطبوعاتی بدبین است. من فکر می‌کنم اگر به پیشینه تاریخی‌مان مراجعه کنیم، می‌بینیم که قانون مطبوعات در کشور ما اساساً برای مهار کردن مطبوعات و محدود کردن آزادی‌ها به وجود آمد. قانون مطبوعات در کشور ما هرگز برای این تدوین نشده است که آزادی‌های مشروع مطبوعات را تضمین بکند و تحقق آن را فراهم سازد. در طول تاریخ، دولت‌ها عوض شدند و خواستند که تهدیدها را از سر راه خودشان بردارند، قانون مطبوعات جدید نوشتند و سعی کردند که آن را اعمال کنند. اساساً قانون مطبوعات برای این تدوین شده حالا اگر

جاهایی که به عنوان حقوق مطبوعات در همه قوانین مطبوعاتی پیش‌بینی شده حداکثر با قید اینکه می‌توانند «فلان بکنند» یا حق دارند «فلان بکنند» به عنوان یک هدیه و یک حقی که حالا قانونگذار دارد می‌دهد مطرح شده است در حالی که اگر به فلسفه وجودی مطبوعات و دلایل تاریخی و شکل‌گیری آن توجه بکنیم می‌بینیم که مطبوعات برای تضمین حق آزادی بیان و برای «حق اطلاع» به وجود آمدند و شکل گرفتند و اگر قانون مطبوعات با این روحیه تدوین بشود می‌تواند به رشد مطبوعات کمک بکند و مورد استقبال مطبوعات قرار بگیرد. ولی عملاً قوانین مطبوعاتی، آن چیزی که عرف مطبوعات و احساس مسؤلیت به روزنامه‌نگاران اجازه می‌دهد را به شدت

محدود کرده است.

در تدوین قانون مطبوعات همیشه سعی شده که ابزارهایی گاه آشکار و گاه پنهان برای کنترل و مهار کردن مطبوعات در دست باشد. یعنی همیشه دولت مطبوعات را رودرروی خودش و به عنوان وسایلی که اگر مهار نشوند، می‌توانند خطراتی داشته باشند دیده است. و به همین دلیل در طول تاریخ فعالیت مطبوعاتی، خیلی کم تجربه مطبوعات آزاد را داشته‌ایم. و آن فاصله‌های زمانی که امکان این تجربه فراهم آمده هم، سوءاستفاده‌هایی از آن شده و مستمسکی شده برای محدودتر شدن آزادیها.

اصلاً باید روحیه حاکم بر تدوین قانون مطبوعات را مورد بررسی قرار بدهیم که چه انگیزه و چه روحیه‌ای منجر به تجدیدنظر شده است. اینجاست که آن انگیزه‌ها و دلایل از خواستها، نیازها و مقتضیات حرفه‌ای اهل مطبوعات فاصله پیدا می‌کند. همه اینها برای این آمده که عملکرد اهل مطبوعات را به شکلی محدود بکند و هرچند عملاً اجوا نشده ولی به‌رحال به عنوان ابزاری بوده که هر وقت دولت خواسته که جلوی کسی را بگیرد آن را مستمسک قرار داده و اجرا کرده است و همین در نهایت باعث بی‌اعتمادی مردم به مطبوعات و کم‌رنگ شدن مطبوعات در جامعه می‌شود. علاوه بر همه مواردی که برشمرده شد، امروز تدوین قانون مطبوعات نمی‌تواند صرفاً با درون‌نگری صورت بگیرد چرا که امروز باید این کار با توجه به پیوند با جامعه جهانی و با مقتضیات بین‌المللی صورت بگیرد برای اینکه امروز ما عضوی از جامعه بین‌المللی هستیم و هر حرکت داخلی ما بازتاب بین‌المللی دارد. به اعتقاد من این کار باید با وسواس هرچه بیشتر صورت بگیرد.

□ نباید بحث‌مان را در یک سطح آرمانی متوقف کنیم و خیلی به دور از واقعیات جامعه حرکت کنیم. حالا که به هر حال بحث ضرورت تغییر قانون مطرح شده است، نیت رسانه از تشکیل این میزگرد آن بود که این پیش‌نویس از سوی روزنامه‌نگاران و حقوقدانان به بحث گذاشته شود و نقاط ضعف قانون سال ۶۴ به صورت پیشنهاد در اختیار قانونگذاران قرار گیرد.

با طرح مباحثی نظیر آنچه آقای دکتر در مورد لغو امتیاز به عنوان رفع محدودیت

چهارم فرمودند، به نظر می‌رسد که خود را در یک شرایط خاص و ایده‌آلی قرار داده‌ایم.

آقای دکتر معتمدنژاد نظر شما چیست؟

دکتر معتمدنژاد: من مجدداً روی همان موارد تأکید می‌کنم، چرا که شرایط فعلی، موقعیتی است تا این حرفها زده شود. ما همانطور که در پی استقلال صنعتی و کشاورزی مملکت هستیم و می‌گوییم که بهترین تکنولوژیهای دنیا را اخذ کرده و بر آن مسلط می‌شویم و خودمان آن را اداره می‌کنیم. همانطور که به دنبال بهترین‌ها هستیم و می‌خواهیم همه مشکلات خودمان را از میان برداریم و همانطور که می‌خواهیم برای دنیا نمونه باشیم، چرا نباید این نقطه ضعف‌های خودمان را رفع کنیم؟ ما امروز می‌خواهیم بهترین پیشرفتهای تکنولوژیکی دنیا را بشناسیم، ولی نمی‌خواهیم با محدودیتهای مطبوعاتی مقابله بکنیم علی‌رغم آنکه ما در آن زمینه‌ها آن‌گونه عمل می‌کنیم در زمینه مسائل مربوط به مطبوعات داریم به دوره قبل از مشروطیت برمی‌گردیم و می‌خواهیم تمام تجربه این صدسال اخیر را کنار بگذاریم.

اگر وضع دنیا را بررسی بکنیم مسأله ممنوعیت صدور امتیاز و نامقبول بودنش را به حمید مقدم‌فر: در قانون سال ۱۳۶۴ آمده بود که هیچ مقام دولتی و غیردولتی حق ندارد برای چاپ مطلب یا مقاله در صدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید یا به سانسور و کنترل نشریات مبادرت کند ولی مجازاتی برای این کار پیش‌بینی نشده بود. عین همین مسأله در پیش‌نویس جدید نیز تکرار شده است ولی در قانون سال ۱۳۵۸ برای این مسأله، مجازات انفصال از شغل دولتی و حبس در نظر گرفته شده بود.

خوبی می‌بینیم. مسأله صدور امتیاز از قرن نوزدهم در قوانین اساسی بسیاری کشورها ممنوع شده است.

به عقیده من باید نگاهها را متوجه این مسأله کنیم. همانطور که به تکنولوژیهای پیشرفته دنیا توجه داریم باید به این مسأله نیز توجه کنیم. جدیدترین نمونه‌ای که می‌توان به آن اشاره کرد، مسأله کره جنوبی است که اخیراً به تکنولوژی اتومبیل‌سازی و مصرف اتومبیل‌های روری آورده‌ایم. سؤال اینجاست که چگونه حاضریم جدیدترین اتومبیل‌های کره جنوبی را در خیابانهایمان تماشا کنیم ولی حاضر به بررسی تحولات قانون مطبوعات و قانون اساسی این کشور نیستیم؟ ضمناً در نظر بگیریم که در قانون اساسی

جمهوری اسلامی به موجب اصل ۲۴ چنین محدودیتی (صدور امتیاز یا پروانه انتشار) پیش‌بینی نشده است. در این اصل گفته شده است که نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزاد هستند. و بعد طبیعتاً آنچه که با حقوق عمومی و اصول مبانی اسلامی مان برخورد می‌کند را جزو محدودیتهای گرفتند که آن مربوط به صدور امتیاز نمی‌شود یعنی اگر جرم مطبوعاتی در زمینه مبانی حقوق عمومی و لطمه به اصول اسلام وجود داشته باشند بعد از اینکه روزنامه‌ها منتشر شدند باید در دادگاه صالحه با حضور هیأت منصفه مورد بررسی قرار بگیرد. بنابراین قانون اساسی جمهوری اسلامی هیچ پیش‌بینی برای صدور امتیاز نکرده پس می‌شود مطرح کرد که بحث آن ضرورتی ندارد.

بسیاری از قوانین اساسی، آزادی مطبوعات را تضمین کرده‌اند که ما متأسفانه فرصت نیافتیم در قانون اساسی به تضمین آن پردازیم.

در اینجا به نمونه‌هایی از این تضمین در قوانین اساسی دیگر کشورها اشاره کنم:

در قانون اساسی دولت فدرال سوئیس در سال ۱۸۷۴ آزادی مطبوعات تضمین شده است. در قانون اساسی فنلاند (۱۹۱۹) نیز همینطور. در قانون اساسی آلمان (۱۹۴۹) نیز

آمده بود که هیچ مقام دولتی و غیردولتی حق ندارد برای چاپ مطلب یا مقاله در صدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید یا به سانسور و کنترل نشریات مبادرت کند ولی مجازاتی برای این کار پیش‌بینی نشده بود. عین همین مسأله در پیش‌نویس جدید نیز تکرار شده است ولی در قانون سال ۱۳۵۸ برای این مسأله، مجازات انفصال از شغل دولتی و حبس در نظر گرفته شده بود.

این مسأله پیش‌بینی شده است. همینطور در قانون اساسی الجزایر، در قانون اساسی مکزیک (۱۹۷۷)، در قانون اساسی پرتغال (۱۹۷۶)، قانون اساسی اسپانیا و...

اینها بر تضمین تأکید دارند که به معنای نبودن آن محدودیتهاست. و ضمناً قوانین اساسی هستند که به‌طور صریح صدور امتیاز را ممنوع کرده‌اند که نمونه‌های آن را ذکر می‌کنم:

در اصل هفتم قانون اساسی هلند مصوب ۳۰ نوامبر ۱۸۸۷ به‌طور صریح گفته شده است که هیچکس برای انتشار افکار و عقاید خود از طریق مطبوعات نیازی به اجازه قبلی ندارد و مسؤولیت هرکس تابع قانون است. در اصل ۸۶ قانون اساسی دانمارک مصوب ۸ ژوئن ۱۹۱۵،

اصل ۲۳ قانون اساسی ایسلند و همچنین قانون اساسی لوکزامبورگ این موضوع آمده است. در اصل ۲۳ قانون اساسی جمهوری ایتالیا مصوب ژانویه ۱۹۴۸ پس از اشاره به حق افراد برای بیان آزادانه عقایدشان تأکید شده است که مطبوعات را نمی‌توان به کسب اجازه قبلی ملزم ساخت. قانون اساسی جدید پرتغال که به دنبال انقلاب ۱۹۷۴ صورت گرفت و در آوریل ۱۹۷۶ به تصویب رسید در اصل ۳۸ خود پس از تضمین آزادی کامل مطبوعات اشاره کرده است که آزادی مطبوعات شامل تأسیس روزنامه و سازمان انتشاراتی است و نیازی به اجازه مقامات رسمی و یا سپردن ودیعه نیست.

در اصل ۲۵ قانون اساسی ترکیه که در سال ۱۹۸۲ تصویب شد آمده است که انتشار روزنامه و مجله را نمی‌توان مشروط به صدور اجازه و یا گرفتن امتیاز کرد و یا اینکه مبلغی در حسابی واریز گردد.

در اولین قانون مطبوعات ایران هم «اعلام‌نامه» پیش‌بینی شده بود نه «صدور امتیاز». آخرین تجربه هم تجربه کره جنوبی است. به موجب تجدیدنظری که در سال ۱۹۸۷ در قانون اساسی کره جنوبی صورت گرفت، قانون مطبوعات این کشور نیز مورد تجدیدنظر واقع شد و موضوع صدور امتیاز جزو ممنوعیتهایی قرار گرفت که نباید دولت دنبال بکنند. این قانون به صراحت دولت کره جنوبی را از صدور اجازه برای انتشار نشریات ممنوع کرد. به همین جهت قانون جدید مطبوعات کره برای انتشار روزنامه‌ها فقط ثبت‌نام را پیش‌بینی کرده است.

بنابراین دو تجربه «اعلام‌نامه» - که ما در دوره مشروطیت دنبال کردیم - و تجربه «ثبت‌نام» در دنیا وجود دارد. یونسکو و سازمان ملل متحد اکنون به تجربیات بعد از تأسیس سازمان ملل برگشته‌اند و در سه چهار سال اخیر، بر مطبوعات آزاد، مستقل و کثرت‌گرا تأکید داشته‌اند.

سمیناری که در اکتبر ۱۹۹۲ با همکاری سازمان ملل و یونسکو در آلمان تشکیل شد (و آقای دکتر تاشیان از طرف صداوسیما شرکت کرده بودند) ممنوع کردن دولت‌ها از ایجاد محدودیت برای مطبوعات اولین بند اعلامیه نهایی آن قرار داشت که منظور آن است که دولت‌ها نمی‌توانند برای انتشار مطبوعات محدودیت قائل بشوند و بعد هم ذکر کردند که

باید با انحصارهای دولتی در مورد انتشار مطبوعات و توزیع مطبوعات نیز مقابله بشود. سمیناری که سال گذشته در امریکای لاتین تشکیل شد نیز بر مطبوعات آزاد، مستقل و کثرت‌گرا تأکید داشت. به این ترتیب سازمانهای بین‌المللی تأکید دارند که نبودن اجازه و امتیاز از مظاهر آزادی مطبوعات تلقی شود. بنابراین ما می‌توانیم در این زمینه اندیشه بکنیم. من این موارد را به عنوان یک معلم عرض می‌کنم به این جهت اصرار ندارم و دعوت نمی‌کنم که مسؤولان مملکتی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی باینند تمام میراثی را که ما از گذشته داریم این میراث را یک‌دفعه ترک کنند، چون امکان‌پذیر نیست. ولی در این زمینه می‌توان بررسی و تحقیق کرد. به همین جهت برای تجدیدنظر در قانون باید حداقل یک‌سال مطالعه صورت بگیرد و به مؤسسات دانشگاهی و حرفه روزنامه‌نگاری امکان بدهند، تا با همکاری یکدیگر ظرف یک‌سال، آخرین تحولات بین‌المللی و قوانین مطبوعاتی دنیا را بررسی کرده و بر مبنای این مطالعه، متنی را برای تجدیدنظر پیشنهاد کنند.

قوانین مطبوعاتی معمولاً برای تعیین نحوه تأسیس و اداره مطبوعات به‌وجود آمده‌اند اولین قانون مطبوعات ما که در سال ۱۳۲۶ هجری قمری از فرانسه اقتباس شد فقط درباره تأسیس اداره مطبوعات بود و چون در آن زمان هنوز روزنامه‌نگاران حرفه‌ای در اداره مطبوعات نقشی پیدا نکرده بودند، به همین جهت در آن قانون هیچ اشاره‌ای به حرفه روزنامه‌نگاری نشده بود.

فرانسویها مثل انگلیسیها توانستند در اوایل قرن بیستم این نقص را از میان بردارند و زمینه دوم یا شاخه دوم حقوق مطبوعات را که مربوط به حقوق حرفه‌ای روزنامه‌نگاران است در قوانینشان وارد کنند. تا به حال جای این زمینه در قوانین مطبوعاتی ما به کلی خالی بود. حالا برای اولین بار می‌بینیم که اشاراتی در این زمینه صورت گرفته ولی یک زمینه‌هایی درست برخلاف منافع روزنامه‌نگاران آمده است و به جای اینکه استقلال روزنامه‌نگاری به رسمیت شناخته بشود و امکاناتی فراهم بشود که با همکاری روزنامه‌نگاران قانون حامی استقلال حرفه‌روزنامه‌نگاری تهیه بشود، می‌بینیم که از انجام امتحانی برای روزنامه‌نگاری و از صدور کارت خبرنگاری برای روزنامه‌نگاران صحبت شده است که این

خود، از محدودیتهایی است که برای آزادی مطبوعات وجود دارد و به هیچ‌وجه در قیاس با ارزشهای مثبت مربوط به آزادی مطبوعات کاری پسندیده تلقی نمی‌شود. حتی به قدری در این زمینه افراط شده که مسافرت روزنامه‌نگاران به خارج از کشور را هم موکول به اجازه وزارت ارشاد کرده است. بنابراین علاوه بر اینکه در زمینه مسائل مربوط به تأسیس و اداره مطبوعات باید بررسیهای بیشتری بشود باید قسمت اعظم قانون به نقش بسیار مهم حرفه روزنامه‌نگاری اختصاص یابد و استقلال حرفه تأمین گردد تا بتوان مسؤلیت‌ها را هم رعایت کرد.

حمید مقدم‌نر: ماده ۲۵ قانون سال ۶۴ که در همین پیش‌نویس جدید به ماده ۳۱ تغییر نام یافته از قانون سال ۵۸ اقتباس شده که آن هم عیناً از قانون سال ۳۴ با تغییرات جزئی گرفته شده بود. طرح فعلی اشتباه نگارشی نیز دارد. الآن قانونی به نام «مجازات عمومی» وجود ندارد ولی در پیش‌نویس به عنوان مثال آمده که: «به مجازات معاونت همان جرم». این مورد با قانون مجازات عمومی سابق که در سال ۵۸ جاری بود، مطابقت داشت ولی دو سال بعد از انقلاب آن قانون لغو شد ولی الآن این ماده عیناً در پیش‌نویس آمده است این یا باید حذف شود یا به قانون «مجازات اسلامی» یا قانون «تعزیرات» تغییر یابد.

دوم اینکه وقتی که این جرم اتفاق بیفتد معنایش محاربه است. اگر محاربه بشود به حدود اسلامی مربوط می‌شود که در آن، «معاونت» موردی ندارد. معاونت در قانون مجازات اسلامی آمده، و جزو حدود نیست. بنابراین مجازات معاونت هم نخواهد داشت. این به‌طور کلی اشتباه است و باید به آن توجه بشود.

دیگر اینکه، مسأله تجدیدنظر پیش‌بینی نشده است. پیش‌بینی شده است که دادگاه با دو دادرسی تشکیل شود. در قانون قبلی، «دادگاه صالحه» بود و الآن دادگاهی است که باید با دو دادرسی تشکیل بشود، و چنین موردی در قانون قضایی نداریم. یعنی مرحله بدوی دادگاه عمومی با یک دادرسی و در مرحله تجدیدنظر با یک رییس و دو مستشار است.

مسأله دیگری که در قانون سال ۶۴ هم مشخص نکرده بودند و در این طرح هم مشخص نیست، اینکه آیا رأی هیأت منصفه قطعی است یا نه. و اگر قرار بر تجدیدنظر است

در کجا باید مورد تجدیدنظر قرار گیرد. هیأت منصفه خواهد بود یا نه. این مشکل هم باید رفع بشود.

مورد بعد، هیأت نظارت است که در پیش‌نویس، اختیاراتی به آن داده‌اند که خلاف قانون اساسی است. و به عبارت دقیقتر دخالت قوه مجریه در قوه قضاییه خواهد بود این مورد باید به این صورت اصلاح شود که توقیف یا لغو پروانه بادرخواست هیأت نظارت و از طریق دادگاه صورت بگیرد.

جرم مطبوعاتی نیز از مواردی است که باید دقیقاً در قانون مشخص بشود و هیچ راه‌دیگری هم ندارد. من دو پیشنهاد دارم، یا باید مواردی که در رابطه با افکار عمومی جامعه است، در جلسه دادگاه تعیین تکلیف شود که آیا متهم از نظر افکار عمومی جامعه (که در واقع هیأت منصفه نماینده افکار عمومی است) جرمی مرتکب شده یا اینکه برعکس، مصالح جامعه را رعایت کرده است. این برخورد و نگرش برای تمام جرایم نمی‌تواند کاربرد داشته باشد. جرائمی هست که از ردیف جرایم حدود است و هیأت منصفه نمی‌تواند در آن اعمال‌نظر کند. زیرا در تعریف قانونی حدود آمده و شرع هم نحوه مجازات و جرم و هم نحوه اثبات آن را معین کرده است. یعنی وقتی می‌گویند فردی با این شرایط مجرم شناخته می‌شود، دیگر هیأت منصفه نمی‌تواند بگوید به نظر ما این مجرم هست یا نیست.

یک راه‌دیگر این است که بگوییم جرایم مطبوعاتی در این موارد با حضور هیأت منصفه در فلان دادگاه - که دقیقاً باید مشخص بشود - رسیدگی می‌شود و بقیه جرایم با مقررات عمومی در دادگاه عمومی رسیدگی می‌شود. راه دیگر این است که جرم مطبوعاتی دقیقاً تعریف شود و اعلام شود که بقیه موارد از مصداق جرائم عادی است.

○ روح قانون

علی مزروعی: اگر بخواهیم وارد محتوا بشویم باید به دو مورد «روح قانون» و یکی هم «اجزای قانون» بپردازیم. من معتقدم که روح این پیش‌نویس در جهت تنگنا قراردادن مطبوعات است و قانون فعلی خیلی مترقی‌تر از آن است. با توجه به آن اشکالاتی که در آن قانون وجود دارد و مسواری که در این پیش‌نویس به عنوان اجزای قانون آمده، چنین بر نمی‌آید که مسأله اصلاح مدنظر بوده باشد.



علی مزروعی، روزنامه‌نگار و کارشناس مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها:

■ روح پیش‌نویس قانون جدید مطبوعات، عملاً در جهت بسته‌تر کردن فضای مطبوعاتی است.

■ مشوه کردن فضای کنونی که مطبوعات کشور تحت آن در حال وفق دادن خود با منافع و مصالح کشور هستند، به نفع کشور و آینده ما نیست.

■ همان‌طور که اگر بعد نظارتی مجلس محدود شود، نمی‌تواند قوه مجریه را کنترل و به مسیر صحیح هدایت کند، محدود کردن بعد نظارتی مطبوعات نیز چنین پیامدی خواهد داشت.

ماده ۲۷ قانون فعلی که شاید مشکل‌زاترین بخش قانون مطبوعات در این چهارسال بوده و منجر به تعطیل کردن روزنامه جهان‌اسلام هم شد این بود که هرگاه در نشریه‌ای به رهبر یا شورای رهبری جمهوری اسلامی ایران و یا مراجع مسلم تقلید اهانت شود پروانه آن نشریه لغو و مدیرمسئول و نویسنده مطلب به محاکم صالحه معرفی و مجازات خواهند شد. اما مشخص نیست که چه کسی این کار را انجام بدهد و آیا لغو پروانه نشریه باید قبل از معرفی فرد به دادگاه باشد یا خیر. بعضی‌ها تفسیر کرده‌اند که چنین اختیاری به هیأت نظارت داده شده و براساس چنین تفسیری، یک روزنامه هم تعطیل شد. قبول داریم که این یک ابهامی است که وجود داشته و در اجرا هم مشکلی بوجود آورده است اما به نظر من حالا که می‌خواهیم این مشکل قانون را رفع کنیم آمده‌ایم ماده ۲۳ پیش‌نویس را مطرح کرده‌ایم که هرگاه در نشریه‌ای به رهبری یا شورای رهبری جمهوری اسلامی ایران یا مراجع مسلم تقلید اهانت شود پروانه آن نشریه توسط هیأت نظارت لغو و مدیرمسئول و نویسنده مطلب به محاکم قضایی معرفی و برابر قوانین جزایی محاکمه خواهد شد. تصویب این ماده

پیش‌نویس به معنای آن است که ما براساس تفسیری که هنوز مبنای حقوقی و قانونی آن مشخص نیست، قانون جدید وضع کرده‌ایم و این حق را برای هیأت نظارت به عنوان یک حق مسلم قلمداد کرده‌ایم، اینکه می‌گوییم باید به روح قانون توجه داشت از این جهت است که در پیش‌نویس به جای اینکه از مطبوعات دفاع شود، مطبوعات بیشتر محدود شده‌اند. از کجا معلوم است که هیأت نظارت درست تشخیص بدهد؟ آن‌کس که امتیازش لغو می‌شود در کجا می‌تواند از خودش دفاع کند. با توجه به اینکه در حرفه مطبوعات - مخصوصاً روزنامه‌ها - بسیاری از امور، سهوی پیش می‌آید و این اجتناب‌ناپذیر است. نمونه‌های زیادی از این موارد سهوی را می‌شود مثال زد. ولی پیش‌نویس بدون اینکه حق دفاع به مدیرمسئول و صاحب نشریه بدهد حق لغو پروانه را به هیأت نظارت داده است تا بعداً به دادگاه برود. در حالی که لغو پروانه، اشد مجازات برای یک نشریه است.

روح این پیش‌نویس نشان می‌دهد که با یک نوع بدبینی و نگرش کاملاً منفی با مطبوعات برخورد شده است. نکته خوبی را آقای فرقانی تذکر دادند که اصلاً چرا ما فکر

بکنیم که مطبوعاتی‌ها در مقابل دولت قرار دارند؟ من فکر می‌کنم بهترین تفسیر این است که مطبوعات بین دولت و مردم قرار دارند. یعنی یک واسطه و ابزاری هستند برای جریان دادن اطلاعات بین دولت و مردم و وظیفه دارند این رابطه را تقویت کنند. البته این را هم منکر نمی‌شوم که ممکن است در این رابطه مشکلاتی هم داشته باشیم. روالی که ما می‌خواهیم ایجاد کنیم بایستی نقش واقعی مطبوعات را در جامعه تقویت کند. و نقش واقعی مطبوعات این است که آنها نه مخالف دولت‌اند و نه موافق دولت. مطبوعات یک واسطه هستند که می‌توانند افکار عمومی را بین دولت و مردم جریان بدهند. من معتقدم که اگر تنوع و تعدد مطبوعات نباشد بیشتر ضرر آن متوجه دولت خواهد شد. زیرا ممکن است دولت، سیاستی را انتخاب کند و فکر کند مسیر درستی هم می‌رود، ولی مطبوعات با نقد و ارزیابی آن سیاست و گفتن نقاط ضعف، چشم و گوش دولت را باز می‌کنند. در این چند ساله اخیر هم به خوبی این را تجربه کرده‌ایم. به نظر من بیشترین سود مطبوعات به دولت می‌رسد. من معتقدم این روح قانون بایستی اصلاح بشود و اگر این روح اصلاح بشود جهت بسیاری از مباحثی که امروزه درباره قانون مطبوعات مطرح است تغییر خواهد کرد.

محمد مهدی فرقانی: وقتی ما در طول تاریخ به روح حاکم بر قوانین مطبوعاتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم که جهت‌شان محدودکنندگی بوده نه ایجاد یک فضای مساعد فکری - فرهنگی برای تأمین آزادیها و انجام فعالیت‌های مطبوعاتی. شاید بتوانیم چنین نتیجه‌گیری کنیم که در واقع بهترین قوانین مطبوعاتی ما آنهایی هستند که محدودیت‌های کمتری ایجاد کنند. در نهایت تسامح می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری کرد که هر قانونی که محدودیت کمتری ایجاد کند مطلوب‌تر و قابل قبول‌تر است. به‌طور کلی من معتقدم که قانون مطبوعات میزان الحراره تحمل‌پذیری دولت در قبال آزادی بیان است و پیش‌بینی موارد محدودکننده در واقع نشان می‌دهد که این درجه تحمل‌پذیری در کجا قرار دارد.

مطبوعات یکی از مهمترین نهادهای جامعه مدنی هستند که وظیفه تنظیم روابط اجتماعی را برعهده داشته و دارای نقش نظارتی و مراقبتی بر سازمانها و دستگاههای اجرایی و دیوان‌سالاری و جریان قدرت و

ثروت در جامعه هستند. حال اگر قرار باشد که مطبوعات تحت یک مراقبت و نظارت شدید باشند، نقشن مراقبتی و نظارتی خود را نمی‌توانند ایفا کنند.

نکته دیگر اینکه در تدوین این پیش‌نویس حتی شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جاری خودمان هم در نظر گرفته نشده است. به این دلیل که ما در زمینه اقتصادی داریم به سوی اقتصاد آزاد حرکت می‌کنیم - که مشارکت هرچه بیشتر همه مردم را می‌طلبد - ولی در قانون مطبوعات برعکس آن رویه را اختیار کرده‌ایم. به نظر می‌آید اینطور نتیجه‌گیری شده است که اگر می‌خواهیم در اقتصاد به سوی نظام آزاد حرکت کنیم باید فضای فرهنگی را ببندیم یا امکان برخورد و تضاد آنرا را کم کنیم و اجازه ندهیم که خیلی از سیاست‌ها به نقد و بررسی گذاشته شود و این می‌تواند یکی از دست‌آویزهای مهم برای انتقاد از پیش‌نویس قانون جدید باشد.

مورد دیگر اینکه چطور می‌شود قانونی را اجرا، تدوین و تصویب کرد بدون اینکه خود اعضای آن حرفه که تجربه دارند و محدودیتها را تجربه کرده‌اند و مسائل را بسیار خوب می‌شناسند، اصلاً در تدوین آن مشارکت نداشته باشند؟

من می‌خواهم در اینجا پلی بزنم به دو سه نقطه قوت و ضعف این پیش‌نویس و ادامه بحث را به بعد واگذار کنم.

اولین نکته‌ای که آقای مزروعی و آقای دکتر اشاره فرمودند بحث هیأت نظارت است و تا آنجا که من مطالعه کردم، ده مورد در پیش‌نویس جدید وجود دارد که به هیأت نظارت حق می‌دهد که امتیاز نشریه را لغو کند، آن هم در شرایطی که امروز حتی جرائم خیلی ساده و فردی نیز نیاز به بررسی حقوقی، قضایی و قانونی در دادگاه دارد. سؤال اینجاست که چرا یک چنین اختیار مهمی که بنا حقوق اساسی و عمومی جامعه سروکار دارد به یک نهاد اجرایی که اصلاً مقدمات و تشریفات نهاد قضایی را ندارد واگذار می‌شود؟ این یکی از بزرگترین نقاط ضعف پیش‌نویس جدید است و من معتقدم که دست‌وپای مطبوعات را می‌بندد و لطمات اساسی به آزادی مطبوعات وارد می‌کند. اما پیش از اینکه به بقیه نقاط ضعف اشاره بکنم ابتدا برای اینکه این جور تفهیم نشود که ما با بدبینی به پیش‌نویس جدید نگاه می‌کنیم چند نقطه قوت را عرض می‌کنم.

مواد ۴، ۵، ۶، ۷، ۵۳ و ۵۴ گرچه خیلی از آنها کامل نیستند اما دارای نقاط قوت هستند. ماده ۴ مقامات دولتی را از اعمال فشار بر مطبوعات برحذر می‌دارد اما بدون ضمانت اجرایی. کمالینکه در قانون شورای انقلاب ضمانت اجرایی وجود داشت و این نشان می‌دهد که قانونگذار دغدغه این مآله را نداشته و بیشتر برای گرفتن یک ژست آزادخواهانه آن را در قانون گنجانده است.

یکی از معضلات اساسی مطبوعات بخصوص در سالهای اخیر بسته عمل کردن سازمانها و دستگاههای اجرایی و عدم ارائه اطلاعات به آنها بوده یعنی روزنامه‌نگاری که اطلاعات از او دریغ شود در واقع خلع سلاح شده و کاری نمی‌تواند انجام بدهد. ماده ۵ که به این مآله اشاره دارد یک امکان جدیدی را برای انجام بهتر فعالیت‌های مطبوعاتی پیش‌بینی کرده و دستگاهها و سازمانهای اجرایی را موظف کرده که اخبار و اطلاعات صحیح پیرامون عملکرد و وظایف خودشان را به مطبوعات بدهند ولی پیش‌بینی نشده که خودداری از ارائه این اطلاعات چه مجازاتی را در بردارد.

ماده ۶ بسیار مترقی و خوب است و گفته است که مطبوعات ملزم به انشای منابع خبری و اطلاعاتی خود نیستند و این چیزی است که اکنون مطبوعات در بسیاری از موارد از ناحیه نبود چنین قانونی تحت فشار قرار می‌گیرند.

ما وقتی یک نامه ساده را در روزنامه چاپ می‌کنیم سازمان ذیربط با تحکم، نامه می‌نویسد که نویسنده نامه را معرفی کنید تا ما فلان و بهمان بکنیم و وجود این ماده در واقع یک مستمسک قانونی به مطبوعات می‌دهد که اعتماد بیشتری بین خود آنها باشد و رازدار مخاطبان خود باشند.

ماده ۷ هرگونه تعرض را در کسب خبر برای خبرنگاران ممنوع کرده که من معتقدم علاوه بر این مورد باید مآله خودداری از ارائه اطلاعات هم به عنوان نوعی تعرض به حرفه روزنامه‌نگاری تلقی شود.

در این مورد هم نوع و میزان مجازات و نحوه رسیدگی به آن روشن نشده ولی این از جمله نقاط قوت در پیش‌نویس جدید است که بهرحال حقی را برای روزنامه‌نگار در کسب خبر پیش‌بینی کرده است.

ماده ۵۳ و ۵۴ برای اولین بار از فعالیت خبرنگار تعریف ارائه می‌دهد که به نظر من

خیلی ناقص است. ولی بهرحال یک فضای را باز کرده که بگوید خبرنگار کیست. همانطور که آقای دکتر فرمودند باید بحث‌ها و مطالعات بیشتری برای ارائه تعریف جامعی از خبرنگار و فعالیت‌های خبرنگاری انجام شود.

درباره نقاط ضعف باید بگویم که یکی از مهم‌ترین آنها ماده ۵۲ و صدور کارت خبرنگاری است. صدور کارت خبرنگاری از طریق وزارت ارشاد اگر به معنای اعطای یک امتیاز مضاعف به روزنامه‌نگار باشد هیچ مآله‌ای نیست اما در واقع نباید انجام فعالیت حرفه‌ای منوط به داشتن یا نداشتن کارت باشد. ممکن است خبرنگار با در اختیار داشتن کارت وزارت ارشاد بتواند راحت‌تر اطلاعاتش را کسب و جمع‌آوری کند و وظیفه حرفه‌ای خودش را انجام بدهد، ولی اینکه انجام وظیفه حرفه‌ای روزنامه‌نگاری را منوط به داشتن یا نداشتن کارت بکنیم این امر یک اهرم کنترل شدید ایجاد می‌کند که مدام مثل شمشیر داموکلس بر بالای سر خبرنگار حضور خواهد داشت و من معتقدم این را هم مطبوعات و هم وزارت ارشاد باید حذف کنند.

در ذیل این ماده می‌گوید کسانی که بدون دریافت این کارت عنوان خبرنگاری را جعل نمایند، مجازات خواهند شد. یعنی کسی که این کارت را ندارد نمی‌تواند خبرنگار باشد در صورتی که این حرفه است که عنوان را به شخص می‌دهد نه صدور مجوز.

ماده ۵۶ این قانون وزارت ارشاد را مأمور تشکیل سندیکای نویسندگان و خبرنگاران کرده است، سالیانست که روزنامه‌نگاران به دنبال تشکیلات حرفه‌ای هستند ولی نه تشکیلات دولتی. و طبیعی است تشکیلاتی که اساسنامه‌اش باید به تصویب بالاترین مقام وزارت ارشاد برسد و اصلاً تشکیلی آن براساس یک ماده قانونی توسط دولت صورت بگیرد، نمی‌تواند تشکیلات مستقلی باشد که حافظ منافع جامعه و مردم در برابر دولت یا دستگاههای اجوابی باشد و این می‌تواند به این صورت تغییر پیدا بکند که وزارت ارشاد تسهیلات و امکانات لازم را برای ایجاد تشکیلات صنفی مستقل توسط خود روزنامه‌نگاران فراهم بکند.

ماده ۵۷ درباره اعزام خبرنگار به خارج است بعد از این همه سخت‌گیریهایی که برای صدور مجوز و انتخاب مدیرمسئول می‌شود و کنترل‌های بعدی که صورت می‌گیرد، این چه

صیغه‌ای است که باید اعزام خبرنگار به خارج یا نظر وزارت ارشاد باشد؟ وقتی مطلب خبرنگار در روزنامه منعکس است او در مقابل مندرجات آن مسؤول است. دیگر اینکه فقط با مجوز وزارت ارشاد بخواند اعزام بشود خیلی دور از انصاف است.

ساده ۵۸ می‌گوید که هرکس بخواند هرگونه نشریاتی به‌فروش برساند باید از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز بگیرد. با وجود این نقاط ضعف در قانون احتمالی آینده، نمی‌توان رشدی را برای فعالیت‌های مطبوعاتی در ایران پیش‌بینی کرد و دیگر اینکه در سطح ملی و بین‌المللی نیز انعکاس مثبتی نخواهد داشت. به اعتقاد من در این موارد باید حتماً تجدیدنظر بشود.

□ بحثی که آقای فرقانی مطرح کردند دربارهٔ حدود و حقوق مطبوعات بود. می‌خواهم از فرصت استفاده کنم و از آقایان بپرسم که این حقوق را در قانون فعلی چگونه ارزیابی می‌کنید و چه راهی برای برطرف کردن آن ارائه می‌کنید.

مسئله مهم در قوانین مطبوعاتی - که شاید اصولاً پرداختن به آن در قانون اشتباه باشد - واژه «انتقاد» است. حالا گذشته از اینکه انتقاد چیست، چه جایگاهی باید در قانون داشته باشد، تعریف انتقاد سازنده از نظر قانون چیست و تشخیص این مسئله به‌عهده کیست؟ در این پیش‌نویس آمده که انتقاد باید «منطقی و استدلالی» باشد، از توهین و تحقیر و تخریب به‌دور باشد و مستند به داده‌های واقعی باشد. نظر شما در این باره چیست؟

علی مزروعی: به نظر من، یک مشکل بنیادی وجود دارد و تا زمانی که آن مشکل حل نشود، تک تک این کلمات مسئله خواهند داشت.

اصلاً قانون اساسی اصل را بر آزادی گذاشته یعنی ما فقط باید نظام تنبیهی را برقرار کنیم. یعنی فرد روزنامه‌اش را منتشر کند و اگر توهین کرد از او شکایت می‌کنند و دادگاه رسیدگی می‌کند.

□ البته جای این موارد باید در آیین‌نامه اجرایی قانون باشد. یعنی قانون، مطبوعات را آزاد بگذارد بعد بگوید اگر این کارها را کردند، چنین مجازات‌هایی در انتظارشان خواهد بود.

در پیش‌نویس آمده است که افتراء به

اشخاص حقیقی و حقوقی که حرمت شرعی دارند، جرم است سؤال اینجاست که آیا این به معنای آن است که افتراء به دیگران که فاقد چنین حرمتی هستند، مجاز است؟ تعبیر و تفسیر این مورد می‌تواند خیلی متفاوت باشد.

مورد دیگری که از آقایان انتظار پاسخ آن را داریم دربارهٔ برگهٔ خروج نشریه از چاپخانه است. آیا صحیح است که نشریه دارای مجوز برای خروج نسخهٔ چاپ شده - که حتماً تاریخ انتشار دارد و تأخیر در توزیع آن ضرر مالی و اعتباری دارد - به مجوز دیگری نیاز داشته باشد؟

دکتر معتمدنژاد: اگر قرار است در قانون مطبوعات تجدیدنظری صورت بگیرد - صرفنظر از اینکه لازم است روحیهٔ نگارش قانون و طرز نگرشمان عوض بشود - باید خلاءها را پر کنیم. مهمترین خلاء در مورد مقررات حرفه‌ای است، البته نه در زمینه محدودیت‌ها، بلکه در این زمینه که قانون، روزنامه‌نگاری را به‌صورت یک حرفه مستقل - مثل حرفه پزشکی و وکالت دادگستری - به رسمیت بشناسد. به‌همین جهت بخش اول قانون را باید به تأسیس و اداره مطبوعات اختصاص دهیم. و بخش دوم به حقوق روزنامه‌نگاران اختصاص یابد و مقررات این حرفه و بخش سوم هم راجع به مقررات حاکم بر محتوا باشد که جنبه حقوقی و جزایی دارد و در همه قوانین مطبوعاتی ما وجود داشته و از این نظر خلأئی نداشته‌ایم ولی ابهام‌های فراوانی داشته است.

دکتر معتمدنژاد:

روزنامه‌نگار است فقط برای یک بار اجازه چاپ یا پخش آن را دارد. ممکن است خبرنگار نشریه‌ای مصاحبه‌هایی داشته باشد که بعداً مجموعه آن مصاحبه‌ها به کتاب تبدیل شود، یا از رادیو پخش شود و یا نوار آن فروخته شود و... همین امر در مورد تفسیرها و گزارشهای رادیویی و تلویزیونی هم صادق است و بعد از اینکه این موارد برای یکبار از طرف سازمان مربوطه پخش شد، حقوق آن برای بار دوم به بعد، مربوط به روزنامه‌نگار و پدیدآورنده آن است که اگر چه قوانین کلی مربوط به حق مؤلف را داریم ولی قانون باید برای روزنامه‌نگار در این زمینه تأکید داشته باشد. به‌همین جهت باید در آینده، بخش چهارم حقوق مطبوعات را هم - که همان حقوق معنوی روزنامه‌نگار است - مدنظر داشته باشیم.

به اعتقاد من مهمترین مسأله ما در حال حاضر مقررات مربوط به استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگاران است. به‌همین جهت توجه تدوین‌کنندگان پیش‌نویس را باید به این نکته جلب کنیم که جرعه‌های خیلی خوبی که در این پیش‌نویس درباره حقوق روزنامه‌نگاران دیده می‌شود، باید از طریق مشاوره با روزنامه‌نگاران و دست‌اندرکاران حرفه و کسانی که به حقوق این حرفه وارد هستند در یک بخش خاصی تدوین شود تا این نقص مهم از میان برود. همان‌طور که عرض کردم اگر ما این شیوه را در پیش بگیریم و بتوانیم مثل حرفه پزشکی و وکالت دادگستری، مقررات حاکم بر حرفه را مشخص کنیم، نگرانیهای کنونی که در مورد

■ آنچه به عنوان پیش‌نویس منتشر شده است، نقایص قانون قبلی را بیشتر کرده و نقطه ضعفها را افزایش داده است.

■ تصویب پیش‌نویس منتشرشده، لطمات زیادی وارد خواهد کرد.

■ وظایف هیأت نظارت در پیش‌نویس قانون مطبوعات در مواردی مداخله در کار قوه قضائیه است که با اصل تفکیک و استقلال قوا در قانون اساسی مغایرت دارد.

مطبوعات و حرفه روزنامه‌نگاری وجود دارد، از میان خواهد رفت و همه تکلیف خودشان را خواهند دانست و ضمن اینکه حقوق روزنامه‌نگاران تقویت می‌شود، مسؤولیت‌هایشان هم تقویت خواهد شد.

روزنامه‌نگاری که بدانند بعد از ۲۵ سال کار همه مراحل ارتقاء را طی کرده و از حقوق مادی و معنوی خودش برخوردار است، طبیعتاً به

مسئله مهم، بخش دوم یعنی مسائل مربوط به مقررات حرفه‌ای روزنامه‌نگاران است که باید روی آن کار کنیم. یک بخش چهارم هم دارد که مطرح نیست و آن حقوق معنوی روزنامه‌نگار است.

امروزه مطلبی که به وسیلهٔ روزنامه‌نگاران و وسایل مختلف ارتباط جمعی تهیه می‌شود، سازمان مربوطه که پرداخت‌کنندهٔ حقوق آن

دفاع و حمایت از منافع عمومی مملکت بیشتر توجه می‌کند و چون کار حرفه‌ای خودش را یک کار موقت نمی‌داند، تمام زندگیش را در این مسیر دنبال می‌کند و در آن صورت می‌توانیم انتظار بیشتری هم از او داشته باشیم. باز تأکید می‌کنم که حتی اگر نتوانیم به آن مرحله‌ای برسیم که مطالعه‌ای یک‌ساله روی این قانون صورت بگیرد، می‌توان با دعوت از کارشناسانی که در سالهای اخیر در این مورد کار کرده‌اند، تعدادی از این مواد را جدا و تکمیل کرد و سپس یک بخش مستقل این قانون را به حقوق حرفه‌ای روزنامه‌نگاران اختصاص داد. در این صورت با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و نمایندگان محترم مجلس که در این زمینه همکاری می‌کنند، خلاصه بزرگ قوانین مطبوعاتی ما برطرف شده و نام نیکی هم از مسؤولان وقت وزارت ارشاد و نمایندگان مجلس در تاریخ باقی خواهد ماند. نکته دیگر اینکه شاید نتوانیم به این زودی اندیشه‌ها را با پیشنهاد کنار گذاشتن صدور امتیاز برای نشریات موافق کنیم ولی در این مورد استنباط می‌شود که مسؤولان حاضر به همکاری هستند، فقط باید راهها و مجراهای عملی آن را مشخص تر بکنیم.

محمد مهدی فوقانی: همانطور که آقای دکتر فرمودند تا روزنامه‌نگار شخصیت مستقل پیدا نکنند، نمی‌شود انتظار داشت که مسؤولیت اجتماعی‌اش را ایفا کند، کما اینکه مصادیق آن را امروز در عرصه مطبوعات شاهدیم. بسیاری از روزنامه‌نگاران ما امروز خودشان را به دردسر نمی‌اندازند و در مواردی خیلی ساده‌پسند و سطحی‌نگر شده‌اند. این معضل در نهایت از همان ناشناخته شدن شخصیت حرفه‌ای روزنامه‌نگاری ناشی می‌شود.

دکتر معتمدنژاد: من در اینجا اضافه می‌کنم که تأمین استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگاری بدون ایجاد سندیکای مستقل امکان‌پذیر نیست.

حمید مقدم‌فر: من می‌خواستم به جرائم پیش‌بینی شده در پیش‌نویس اشاره کنم که یک فصل به آن اختصاص یافته است. تمام جرایمی که در کلیه قوانین مطبوعاتی ما - بدون استثناء - به عنوان جرم مطبوعاتی قید شده، در قوانین عمومی هم آمده است، یعنی تکرار همانیاست و مجازاتش هم باز به همان قوانین عمومی ارجاع شده است. به اعتقاد من اصلاً به چنین کاری نیاز نیست.

اصل ۲۴ قانون اساسی که آقای دکتر هم فرمودند گفته است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند. مگر آنچه مخمل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی» در قانون نیامده که حقوق مطبوعات باشد یا تفصیل آن را قانون معین می‌کند.

اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی گفته است که رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. براین اساس است که مقدار حقوق بیشتری به

■ **مزروعی:** مشکل اصلی در کشور ما نبود قانون نیست، بلکه عدم تقویت روحیه قانونگرایی است.

■ **اگر قرار است قانون مطبوعات اصلاح شود، باید کسانی که سرنوشتشان به این قانون بستگی دارد و مشکلات قانون فعلی را در عمل ملاحظه کرده‌اند، در تدوین قانون جدید، مشارکت داشته باشند که در مورد پیش‌نویس، چنین نبوده است.**

■ **موادی در پیش‌نویس وجود دارد که فضای مطبوعات را خیلی تنگ می‌کند**
■ **باید سعی کنیم موارد ابهام و اشکالات قانون فعلی را در عمل رفع کنیم. به قانون جدید و یا اصلاح قانون - فعلاً - نیازی نیست.**

ملت است و نمایندگان مدافع حقوق ملت هستند و مطبوعات رکن چهارم مشروطه و یا دموکراسی هستند، با این تلقی، مطبوعات و مجلس در یک سنگر قرار می‌گیرند و در واقع مجلس بایستی از حقوق مطبوعات دفاع کرده و نظارت و عملکرد مطبوعات را در جامعه تسهیل کند. همان‌طور که اگر خود مجلس - مخصوصاً در بعد نظارتی - محدود بشود نمی‌تواند قوه مجریه را کنترل و به مسیر صحیح هدایت کند. عیناً این نقش بر مطبوعات هم منتقل می‌شود.

به نظر من اگر این مسأله در تاریخ مطبوعات ثبت بشود که نمایندگان درصدد اصلاح قانون به این صورت هستند و بعد هم به همین صورت تصویب بشود، عملکرد مثبتی نیست. گذشته از آن، نمایندگان مردم قسم خورده‌اند که پاسدار قانون اساسی و حقوق جامعه باشند این چیزی که ما به عنوان پیش‌نویس می‌بینیم (حداقل در حد فهم ما) با مفاد قانون اساسی مطابقت ندارد. هرچند که نهایتاً شورای محترم نگهبان باید راجع به آن تصمیم بگیرد.

دکتر معتمدنژاد: به اعتقاد من وجود هیأت نظارت به هیچ وجه ضروری نیست. همان‌طور که آقای مقدم‌فر فرمودند، عملکرد هیأت نظارت با قوه قضائیه برخورد می‌کند که

مطبوعاتی‌ها داده یعنی نگفته است که جرم، حتماً باید مطبوعاتی باشد تا محاکمه‌اش کنند. پس باید جرم مطبوعاتی تعریف بشود. این در واقع ارفاقی است که اگر احیاناً جرمی صورت گرفت روزنامه‌نگار مقداری مورد حمایت باشد. من می‌توانم دقیقاً مورد به مورد نشان بدهم که آنچه به عنوان جرم مطبوعاتی قلمداد شده در قانون تعزیرات و در قانون مجازات اسلامی و در سایر قوانین تماماً آمده است. به عقیده من وجود فصلی تحت عنوان جرایم، اصلاً زاید است.

اصل بیست و چهارم قانون اساسی هم قید کرده است. آن قیدی را که برای آزادی مطبوعات قائل شده آن است که باید حقوق عمومی تعیین کند.

علی مزروعی: گذشته از تمامی بحث‌ها، نکته مهم این است که امروز برای اولین بار شاهدیم که مجلس درصدد اصلاح قانون مطبوعات برآمده است. قبلاً همیشه دولت قوانین مطبوعاتی را در قالب لایحه به مجلس می‌برده و با اصلاحاتی به تصویب می‌رسانده است و دولت همواره با این نگرش اقدام به تغییر قانون می‌کرده که مطبوعات را کنترل و محدود کند ولی امروز برای اولین بار شاهدیم که پیشنهاد اصلاحات را نمایندگان مردم ارائه می‌دهند. اگر معتقدیم که مجلس تبلور اراده

اشکالات اساسی به دنبال خواهد داشت. مسأله دیگر، توقیف مطبوعات است که از محدودیت‌های مهم به‌شمار می‌رود و اساساً جز در موارد استثنایی نباید وجود داشته باشد. توقیف مطبوعات گاهی استثنائاً جنبه اداری پیدا می‌کند و اغلب موارد در صورتی که دادگاه رأی بدهد صورت می‌گیرد که به آن توقیف قضایی می‌گویند. ولی در پیش‌نویس می‌بینیم که هر دو نوع توقیف را هیأت نظارت به‌عهده گرفته، یعنی هم از جنبه اداری توقیف می‌کند و هم در کار قوه قضائیه مداخله می‌کند. و این صحیح نیست. به عبارت دقیق‌تر آنچه که پیشنهاد شده است در واقع نقایص قانون قبلی را بیشتر می‌کند و نقطه ضعف‌ها را افزایش می‌دهد و این اگر به تصویب برسد لطمه‌های زیادی برای مطبوعات به دنبال خواهد داشت.

□ پیش‌نویس علاوه بر آنکه توقیف را در اختیار هیأت نظارت گذاشته است، در مواردی که این توقیف به تأیید دادگاه نرسد، پیش‌بینی کرده است که نشریه می‌تواند منتشر شود. یعنی در واقع نسبت

به تمام ضرر و زیان مادی و معنوی که از ناحیه توقیف متوجه نشریه شده است، سکوت کرده است. آیا این مسأله توجیه حقوقی دارد؟

دکتر معتمدنژاد: این توقیف صرفاً برای مدت ۲۴ ساعت یا ۴۸ ساعت می‌تواند ادامه داشته باشد. اگر طی این مدت دادگاه توقیف را تأیید نکند مسأله توقیف باید منتهی شود.

محمد مهدی فرقانی: این پیش‌نویس هیچ حق دفاعی برای نشریه‌ای که مورد توقیف واقع می‌شود، قائل نشده است در حالی که متهم همیشه حق دفاع دارد.

حمید مقدم‌نور: همان‌طور که قبلاً عرض کردم هیأت نظارت می‌تواند به راحتی درخواست کند که دادگاه دستور توقیف صادر کند و بعداً مراحل دیگر را انجام دهد. پیش‌بینی لغو پروانه در قانون اصولاً لزومی ندارد زیرا طبق قانون مجازات اسلامی، دادگاه این اختیار را دارد که در مواردی متهم را برای مدت‌های معین از حقوق اجتماعی محروم کند یا نسبت به لغو پروانه اقدام کند بنابراین لازم نیست که حتماً اینجا قید شود که می‌تواند پروانه را لغو کند.

در ماده ۴۰ آمده است که اگر پروانه لغو بشود، مدیرمسئول باید خسارات کارکنان و... را بدهد. سؤال این است که اگر لغو پروانه در

کالاهاست اگر مشتری داشت دوام می‌آورد و اگر مشتری نداشت، مجبور به تعطیلی است. من فکر می‌کنم اگر قرار است شرطی گذاشته بشود این شرط باید با بقیه اجزاء و ابعاد جامعه‌مان سنجیده شود. اگر ما روزی توانستیم برای نمایندگان چنین شرطی بگذاریم، برای مدیرمسئول هم می‌توانیم بگذاریم. وقتی می‌خواهیم راجع به سرنوشت کشور تصمیم‌گیری کنیم، شرایط را تسهیل می‌کنیم که مشارکت مردم را بیشتر جلب کنیم و طبعاً در مطبوعات هم به‌نظر من باید شرایط سهل باشد.

محمد مهدی فرقانی:

■ از ابتدای فعالیت مطبوعات در کشور، قوانین مطبوعاتی هرگز برای تضمین آزادی مطبوعات و فراهم ساختن زمینه‌های آن تدوین نشدند. در طول تاریخ که دولتها عوض شدند برای آنکه تهدیدها را از سر راه خود بردارند، قانون مطبوعات جدید نوشتند و سعی در اعمال آن داشتند.

■ باید روحیه حاکم بر تدوین قانون مطبوعات را مورد بررسی قرار دهیم که چه انگیزه و چه روحیه‌ای باعث تجدیدنظر در قانون شده است. اینجاست که آن انگیزه‌ها و دلایل از خواستها، نیازها و مقتضیات حرفه‌ای اهل مطبوعات، فاصله دارد.

اثر تقصیر و عمل اتفاقی افتاد، این خسارت ستوجه شخص مدیرمسئول می‌شود یا اینکه در هر صورت که نشریه تعطیل شد باید خسارت بدهد، اگر این باشد صحیح نیست.

علی مزروعی: این مسأله اشکال دیگری هم دارد و آن اینکه روابط بین مدیرمسئول و بقیه کارکنان را قانون کار مشخص می‌کند و لزومی ندارد که مسائلی در این سطح در قانون مطبوعات قید شود.

□ نظراتان درباره تغییر شرایط صدور مجوز که شرط مدرک لیسانس را برای صاحب امتیاز برداشته و آن را برای مدیرمسئول حتمی دانسته است چیست؟

علی مزروعی: در شرایط مربوط به نمایندگان مجلس که نسبت به همه امور جامعه باید تصمیم بگیرند، حتی نسبت به همین قانون مطبوعات، چنین شرطی قائل نشده‌ایم، چرا؟ چون شرایط تسهیل شده است که افراد بتوانند حقوق اجتماعی خودشان را به‌دست بیاورند یعنی کسی هم که فقط خواندن و نوشتن را می‌داند می‌تواند کاندیدا بشود و اگر رأی آورد نماینده می‌شود و در مجلس می‌نشیند، آن وقت صحیح است که ما این حق را از بقیه شهروندان در مورد انتشار نشریه دریغ کنیم؟ موفقیت فرد در انتشار نشریه، بستگی به کاری دارد که ارائه می‌دهد. روزنامه و مطبوعات هم مثل بقیه

درست است که هرچه مدیران مسئول و افرادی که به عرصه مطبوعات می‌آیند باسوادتر باشند، یک مزیت است، اما نباید این امکان از آدمی که ممکن است لیسانس نداشته باشد ولی در عرصه مطبوعات آدم موفق باشد، سلب شود.

محمد مهدی فرقانی: من می‌خواستم به مسأله درج پاسخ در مطبوعات اشاره کنم که در همه قوانین مطبوعاتی پیش‌بینی و تأکید شده است، حق هم هست و شهروندان باید احساس امنیت و آرامش بکنند که اگر حتی از آنها تضییع می‌شود و یا اگر مرتکب خلافی نشدند احساس امنیت و آرامش بکنند. ولی من می‌خواهم به سنت جاری در مطبوعات اشاره بکنم که حق پاسخ را حره‌ای علیه مطبوعات در دست دستگاههای اجرایی تبدیل کرده است. ما کاری به مردم عادی نداریم، آنها باید حق خودشان را داشته باشند. ولی در چندسال اخیر شاهد این مشکل در مطبوعات هستیم که وقتی روزنامه‌نگاران برای کسب اطلاع به سازمانی مراجعه می‌کنند، مطلقاً با آنها همکاری نمی‌شود و اطلاعات در دسترس آنها گذاشته نمی‌شود. روزنامه‌نگار مجبور است که با بضاعت اندکی که به لحاظ اطلاعات توانسته است پیدا بکند مطلبش را بنویسد. طبعاً چنین مطلبی امکان خلل و خدشه زیادی دارد. نهایتاً

این قضاوت منجر می‌شود که مردم می‌گویند مطبوعات محتوا ندارند، از آن طرف هم ارسال تکذیب‌های فراوانی را برای چاپ باعث می‌شود و چون چنین حقی در قانون مطبوعات برای مسؤولان پیش‌بینی نشده، آنها ترجیح می‌دهند که در برخورد اول سکوت کرده و همکاری نکنند و عملاً هم این مطلب را به زبان آورده‌اند که اول ببینیم چه چیزی چاپ می‌شود بعد جواب مناسب را خواهیم داد. بنابراین صبر می‌کنند تا مطلب چاپ بشود بعد شروع به تخطئه روزنامه‌نگار می‌کنند و مطبوعات را به غرض‌ورزی متهم می‌کنند و یک ترجیح‌بند هم همه این توضیحات پیدا کرده که «طبق قانون مطبوعات باید این توضیح را چاپ کنید». معمولاً قانون مطبوعات هم این قدر قیدوبند گذاشته که اگر روزنامه بخواند دوباره توضیح بدهد، دوباره هم حق جواب منظور شده و این دور تسلسل دائماً تکرار می‌شود ایسن مسأله باعث شده که روزنامه‌نگاران عملاً نتوانند به وظایف خودشان عمل کنند. من معتقدم یک تبصره در این ماده پیش‌بینی بشود به این صورت که در مواردی که روزنامه‌نگاران مستنداً قبل از چاپ مطلبی به دستگاههای اجرایی و مسؤولان مراجعه می‌کنند و موضوع را با آنها در میان می‌گذارند و خواستار توضیح و پاسخگونی آنها می‌شوند و آنها امتناع می‌کنند این حق پاسخ از آنها سلب شود مگر در مواردی که این همکاری صورت گرفته باشد.

□ در مورد حق پاسخ این سؤال مطرح است که آیا در مواردی که مطبوعات به ناحق به کسی توهین می‌کنند و باعث هتک حرمت او می‌شوند، آیا اصلاً نظام حقوقی ما جدای از قانون مطبوعات - جبران خسارات معنوی را پیش‌بینی کرده است یا خیر؟ آیا صرفاً معذرت‌خواهی یک تشریح می‌تواند حیثیت از بین رفته آن فرد را برگرداند؟ در موارد بسیاری شاهد بوده‌ایم که در مقابل اتیوه افترا و تهمت و بی‌حرمتی نابه‌جا، تشریح هتاک صرفاً معذرت‌خواهی کرده است. آیا می‌توان به استناد قانون حقوق عمومی خسارت معنوی را پیگیری کرد؟

حمید مقدم‌فر: قانون تعزیرات برای توهین، مشخصاً مجازات تعیین کرده است یعنی نیازی نیست که در قانون مطبوعات به این مورد پرداخته شود. منتها خسارت معنوی و

فرقانی:

■ منوط کردن فعالیت خبرنگاری به داشتن کارت وزارت ارشاد، یک اهرم کنترل شدید ایجاد می‌کند که دائماً مثل شمشیر داموکلس بر بالای سر خبرنگار حضور خواهد داشت.

■ پیش‌نویس قانون جدید در ده مورد به هیأت نظارت حق می‌دهد که امتیاز نشریه را لغو کند. در حالی که امروز جرائم خیلی ساده نیز نیاز به بررسی حقوقی و قضایی در دادگاه دارد.

مزروعی:

■ مطبوعات در ایران پنج دوره فعالیت چشمگیر داشته‌اند؛ دوره مشروطه، اواخر حکومت قاجار و روی کار آمدن رضاشاه، سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، سالهای اولیه پیروزی انقلاب اسلامی و دوره‌ای که از سال ۱۳۶۸ آغاز شد.

■ روح پیش‌نویس قانون جدید مطبوعات نشان می‌دهد که با یک نوع بدبینی و نگرش کاملاً منفی با مطبوعات برخورد شده است.

پیگیری آن در قوانین عمومی هم پیش‌بینی نشده است.

علی مزروعی: موردی که اشاره کردید تنها به مطبوعات مربوط نمی‌شود. فرض کنید مثلاً در یک شهری، شایع کنند که فردی اجتماع را به فساد کشانده است و بعد معلوم شود که آدم بی‌گناهی بوده. در این مورد هم هیچ مکانیزی پیش‌بینی نشده که این خسارت معنوی جبران شود. این ضعف به‌طور کلی به قانون عمومی ما مربوط می‌شود.

دکتر معتمدنژاد: مشکلی که آقای فرقانی درباره حق پاسخ مطرح کردند از نبودن رویه قضایی ناشی می‌شود. حق پاسخ اصولاً باید به کلمات نادرست و توهین‌آمیز محدود شود و در این صورت پاسخ از چند جمله تجاوز نخواهد کرد.

علی مزروعی: در این چهارچوب من می‌خواهم از زاویه دیگری به موضوع نگاه کنم که برمی‌گردد به نظام آموزشی درون سازمانهای مطبوعاتی و تشکیل سندیکای حرفه‌ای و تدوین نظام‌نامه اخلاقی حرفه روزنامه‌نگاری. ما بایستی به این سمت حرکت کنیم که مطبوعاتی‌ها به این امور متعهد بشوند و وارد عرصه هتک حرمت نشوند. به عنوان مثال فردی که هنوز دادگاه برایش تشکیل نشده و عملاً متهم است را به عنوان مجرم معرفی می‌کنیم یا به عنوان متهم او را معرفی می‌کنیم. من فکر می‌کنم باید این مسأله را در سازمان مطبوعاتی‌مان به یک فرهنگ تبدیل کنیم چون در غیر این صورت حتی اگر قانون هم بشود باز مشکل به قوت خود باقی است.

مطبوعاتی‌های ما باید خودشان را متعهد بدانند که به کسی اتهام وارد نکنند. من فکر می‌کنم که شکل حرفه‌ای و نظام‌نامه اخلاقی

که مورد تأکید است به حل این مشکل کمک فراوانی خواهد کرد. چرا که آن موقع می‌توانیم مطبوعات را از درون تشکیلات کنترل کنیم و به عنوان مثال اگر واقعاً فردی سه‌بار مرتکب خطا شد باید از این حرفه کنار گذاشته شود همان‌طور که اگر یک پزشک خطا کند؛ «نظام پزشکی»، او را مجازات می‌کند.

محمد مهدی فرقانی: مسأله دیگر عدم حضور صنف مطبوعات در سرتاسر مواد این پیش‌نویس است. حتی در ترکیب هیأت نظارت فقط یک مطبوعاتی، آن هم نماینده مدیران مسؤول حضور دارد. این در واقع نشان دهنده روحیه‌ای است که بر قانون و قانونگذار حاکم است که چه مقدار اعضای صنف را به رسمیت می‌شناسند و برای آنها چقدر اهمیت قائل‌اند.

علی‌الاصول منافع مدیران مسؤول و به‌طور کلی مدیریت‌های مطبوعات همیشه با منافع اعضای صنف و بدنه مطبوعات مترادف نیست ولی می‌بینیم که حضور عضو صنف و بدنه مطبوعات در هیچ تشکیلاتی که زیر مجموعه قانون مطبوعات قرار می‌گیرد، پیش‌بینی نشده است که این در واقع نوعی بی‌مهری نسبت به جامعه مطبوعات است در حالی که در قانون شورای انقلاب چنین نیست. همان‌طور که آقای مقدم‌فر اشاره کردند اجرای آن بخشهایی که به حقوق دولت مربوط نمی‌شد را به تشکیلات صنفی واگذار کرده است.

مسأله دیگر حرمت شرعی است که در ماده ۳۷ یک جور به آن پرداخته شده و بند ۹ ماده ۸ جور دیگر به آن پرداخته که نوعی مغایرت در آن است و به اعتقاد من همه افراد باید در مقابل قانون مساوی‌الحقوق باشند و این حرمت شرعی مستمکی به‌دست کسانی

دکتر معتمدنژاد:

- علی‌رغم افزایش تعداد مطبوعات در کشور، کمی تیراژ روزنامه‌ها یک مشکل جدی است که با گسترش فضای مساعد فعالیت مطبوعاتی قابل رفع است.
- استفاده از هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی یک‌گام بسیار ارزنده و مثبت است چرا که مطبوعات ما بعد از مشروطیت، فقط در سه سال اخیر توانسته‌اند از این امکان استفاده کنند.
- چرا باید امروز به جای تقویت و پیگیری تجربیاتی مثل استفاده از هیأت منصفه، به دنبال افزودن بر قیدوبندهای مطبوعات باشیم؟

به وجود بیاید و قسمت اعظم تیراژ مملکت را در دست بگیرند و به این جهت پیش‌بینی می‌شود که تأسیس مؤسسه مطبوعاتی به صورت «شرکت سهامی با نام» باشد تا مورد خرید و فروش در بازار سهام قرار نگیرد و در نتیجه صاحبان سرمایه نتوانند بر مطبوعات مسلط بشوند و پیش‌بینی‌هایی هم درباره مؤسسات مطبوعاتی و مشارکت سرمایه‌های خارجی صورت بگیرد که در قانون فعلی هم آمده است که سرمایه خارجی نمی‌تواند مداخله داشته باشد و جز موارد مربوط به سازمانهای رهایی بخش اسلامی.

مسئله دیگر مسأله تسلیم نسخه‌ها بعد از چاپ است.

در قانون ۱۳۲۶ پیش‌بینی شده بود نسخه‌هایی به مدعی‌العموم تسلیم بشود. تا بشود براساس نظام تنبیهی بعد از انتشار موارد خلاف را تعقیب کرد. پس از تسلیم نسخه‌هایی به دادگستری دقیقاً باید مشخص بشود که نسخه‌های نشریات باید به کجا تحویل شود، دادگستری یا رییس کل مجتمع‌های قضایی؟ و براساس تغییرات قضایی جدید به چه مراجعی باید تحویل گردد. به این ترتیب ما باید سه نسخه تحویل اجباری داشته باشیم. یکی به هیأت نظارت، یکی به دادگستری برای تعقیب بعد از انتشار و یک نسخه هم باید تسلیم کتابخانه ملی در تهران و کتابخانه‌های عمومی شهرستانها شود تا مشکلی که الان در مورد تقایص دوره‌های مطبوعات داریم تکرار نشود. □

و فعالیت کانونهای آگهی و تبلیغاتی مجاز هستند.

در ماده ۱۵ این آیین‌نامه قید شده که انتشار آگهی‌های تبلیغاتی در مطبوعات هم تابع همین آیین‌نامه است و نیازی به آن نیست که دوباره در قانون مطبوعات تکرار بشود. گذشته از آن اگر این آیین‌نامه روزی لغو شود با خلاء قانونی مواجه خواهیم شد.

ماده ۲۲ می‌گوید: هر روزنامه و مجله باید دفاتر محاسباتی پلمپ شده داشته باشد این در قانون قبلی هم بود و اصلاً نیازی به آن نیست چرا که در ماده ۹۶ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب سال ۱۳۷۱، اشخاصی که مکلف به نگهداری دفاتر قانونی شدند در بند ۹ مشخص شده که صاحبان مجله‌ها و روزنامه‌ها و مؤسسات نشر کتاب و مؤسسات چاپ و... نیز جزو آن هستند.

مشکل دیگر در مورد ماده ۱۹ همین طرح جدید است که در قانون سال ۶۴ هم بود و آن به انتشار نامنظم نشریه مربوط می‌شود. در این پیش‌نویس گفته شده که چنانچه در عرض یک‌سال به تشخیص هیأت نظارت منتشر نشد، امتیاز لغو می‌شود.

دکتر معتمدنژاد: در قانون باید برای آینده هم پیش‌بینی‌هایی صورت بگیرد از جمله در مورد مؤسسات مطبوعاتی چون در آینده تعدادشان بیشتر خواهد شد و مؤسساتی به صورت شرکت تشکیل خواهند شد نه اشخاص. به همین جهت برای آینده باید پیش‌بینی بشود که مؤسسه مطبوعاتی که از طرف شخص حقوقی دایر می‌شود، باید چه مشخصاتی داشته باشد تا از سوءاستفاده‌های اجتماعی آینده جلوگیری شود. چون ممکن است که در آینده انحصارهای مطبوعاتی

می‌دهد که به راحتی یک اتهامی را به کسی نسبت بدهند. اتفاقی که در برخی از مطبوعات ما الان دارد می‌افتد و مدام افرادی مورد تهاجم فکری و شخصیتی قرار می‌گیرند و حتی جرأت دفاع از خودشان را هم ندارند. حتی اقامه دعوا هم ممکن است به نتیجه‌ای نرسد. چون نوع طرح مسأله با اتهام‌های سنگین و برجسته زدن همراه است.

مورد دیگر پیش‌نویس، اقتدارات و اختیارات جدید هیأت نظارت است که نقش هیأت منصفه را که یکی از مهمترین و برجسته‌ترین نهادهای مطبوعاتی بعد از انقلاب است - به شدت کم‌رنگ می‌کند و صلاحیت آن را در حد بررسی جرائم پیش‌پاافتاده و شخصی تنزل می‌دهد، در حالی که قانون باید پاسدار حرمت این نهاد باشد.

من می‌خواهم در اینجا تأکید مجددی بر فرمایشات آقای دکتر داشته باشم که لازم است یک فصل مستقل در قانون مطبوعات جدید برای تأمین و تضمین حقوق صنفی و حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در نظر گرفته شود و یک نظام صنفی و حرفه‌ای برای آنها پیش‌بینی شود و باز از این فرصت استفاده می‌کنم که حداقل خواست جامعه مطبوعات این است که در قانون جدید مسأله سخت و زیان‌آور بودن حرفه روزنامه‌نگار به‌طوری منظور شود که آنها بتوانند بدون شرط سنی و با ۲۰ سال سابقه کار بازنشسته بشوند. این مورد باید صریحاً در قانون لحاظ شود.

حمید مقدم‌فر: من یک پیشنهاد در مورد ماده ۲۱ طرح پیشنهادی قانون مطبوعات دارم و یک پیشنهاد هم در مورد ماده ۲۲. در ماده ۲۱ آمده که مطبوعات در چاپ آگهی‌های تجارتي با رعایت مقررات تأسیس و نظارت بر نحوه کار